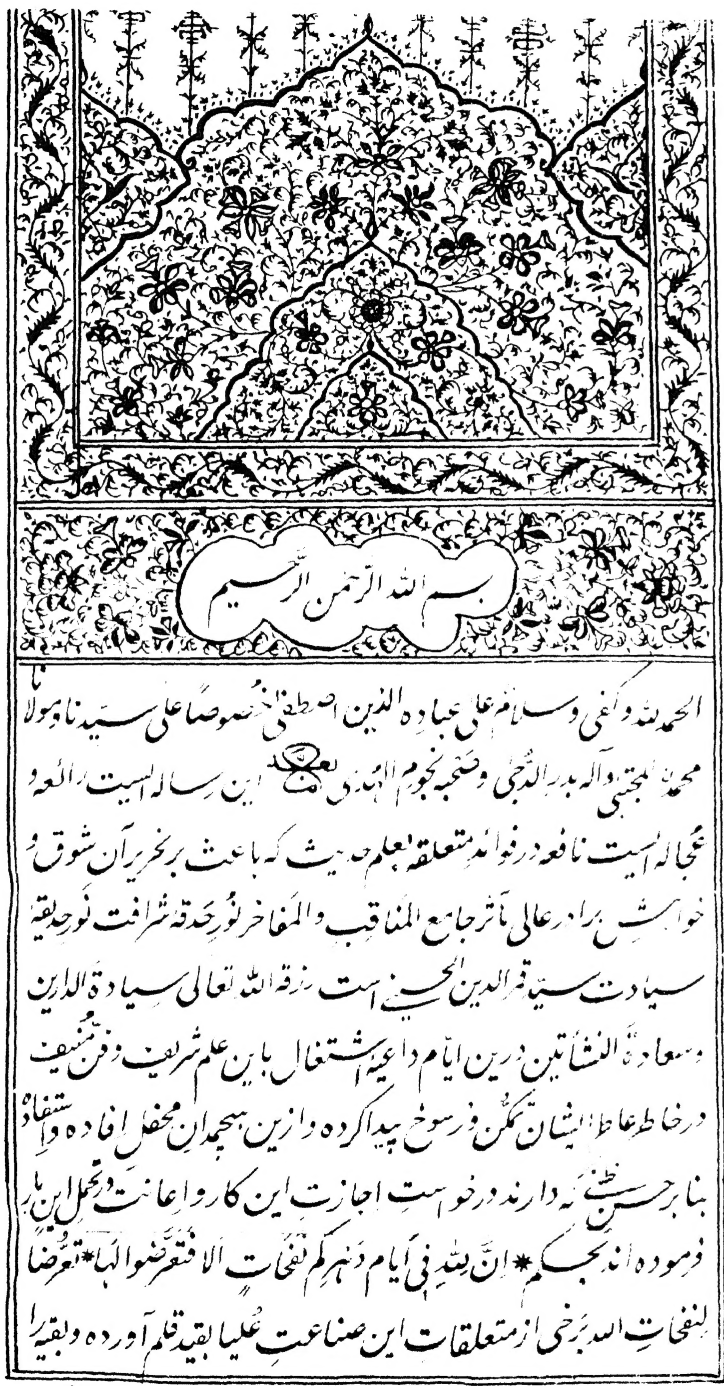
وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ

این رساله ایست عجیب و عجاله ایست غریب در فن اصول حدیث
و معرفت طرق تحدیث مملو الوف فوائد و مشحون صنوف قواعد
تالیف خاتم المحدثین فخر المتکلمین حجة الاسلام مرجع
خاص و عام آفتاب سماء تحقیق نیر اعظم فلک
تدقیق مولانا حافظ شاه عبد العزیز
فاروقی دهلوی تغمده الله بغفرانه
و اسکنه بحبوحة جنانه در

مطبع مصطفائی
مطبوع
گشت
۱۲۵۵
ہجری

۲۱۰۵
۱



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی خصوصاً علی سیدنا ومولانا
محمد المجتبی وآله بدر الدجی وصحبه نجوم الهدی اما بعد این رساله ایست رائعه و
عجاله ایست نافعه در فوائد متعلقه بعلم حدیث که باعث بر تحریر آن شوق و
خواهش برادر عالی مآثر جامع المناقب والمفاخر نور حدقه شرافت نور حدیقه
سیادت سید قمر الدین الحسینی است رزقه الله تعالی سیادة الدارین
وسعادة النشأتین درین ایام داعیهٔ اشتغال باین علم شریف وفن منیف
در خاطر عاطر ایشان تمکن و رسوخ پیدا کرده و ازین هیچمدان محفل افاده واستفاده
بنابر حسن ظنی که دارند درخواست اجازت این کار و اعانت در تحمل این بار
فرموده اند بحکم * ان لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها * تعرضا
لنفحات الله برخی از متعلقات این صناعت علیا بقید قلم آورده وبقیه را

ادنم

بر ذمۂ طبیعتِ زکیہ و قریحۂ سنیہ برادر موصوف سپرده که بفضلِہ تعالی در ذکا
فطرت و صفاء طینت و انتقالِ ذہن در درجۂ علیا و مرتبۂ قصوی واقع اند چنانچہ
تصانیفِ نظمیہ و نثریۂ ایشان شاہد عدل برین دعوی و گواہِ صادق
برین مدعی است امیدواری از حضرت باری تعالی شانہ و عز برہانہ آنست
که اگر مضامینِ این رسالہ را کسی نصب العینِ خود سازد و در فنونِ حدیث
خوض نماید از غلط و خطا مامون و از تصحیف و تحریف مصون باشد و
در تصحیح و تضعیفِ احادیث معیاری درست بدست داشتہ باشد و
ما توفیقی الا باللہ علیہ توکلت و ہو حسبی و نعم الوکیل فصل اول در ذکرِ فوائد
و غایاتِ علمِ حدیث که موجب مزید شوقِ طالب و محرکِ طلبِ راغب تواند
شد و بیانِ شروطِ خوض درین علم پوشیده نماند که علمِ حدیث شرافتی دارد
که ہیچ علم بمثابۂ آن نمیتواند رسید زیرا که علمِ قران و عقائدِ اسلام و احکامِ شریعت
و قواعدِ طریقت ہمہ موقوف بر بیانِ پیغامبر است علیہ الصلوة و السلام کشفیات
و عقلیات را تا باین میزان نسنجند و برین معیار نزنند قابلِ اعتماد و محلِ اعتباری
تواند بود پس این علم بمنزلۂ صرافی است که ناقدِ جواہر و نقودِ جمیع علوم است از وجوہِ تفاسیر
و ادلۂ احکام و ماخذِ عقائدِ اسلام و طرقِ سلوک الی اللہ آنچہ در نقدِ این صراف
کامل العیار بر آمد قابلِ ترویج و داد و ستد تواند شد و آنچہ ناسره شد مردود
و مطرود پس حکمِ این علم نافذ است بر جمیعِ علومِ دینیہ و اتباعِ جنابِ رسالت

پناه که سرمایهٔ سعادت دو جهانی و پیرایهٔ حیات جاودانی است وابسته باین
علم است و اگر بنظر تأمّل و امعان دیده شود هر علم را خاصیّتی است که نفس انسانی
بمزاولت آن علم کیفیّتی از کیفیّات نیک یا بد بهم میرساند و مزاولت این علم مختصر
را معنی صحابیّت می بخشد زیرا که در حقیقت معنی صحابیّت اطلاع بر جزئیات
احوال رسول است و مشاهدهٔ اوضاع آنجناب در عبادات و در عادات و این معنی
در صورت بُعدِ زمان در مدرکه و خیال شخص بنوعی متمکّن و راسخ میشود که حکم مشاهده
دارد و اشاره بهمین معنی کرده است آنکه گفته شعر اهل الحدیث هُمُوا اهل النبی و ان
لم یصحبوا نفسه انفاسه صحبوا * و قال الامام الهمام محمد بن علی بن الحسین علیه و علی
آبائه السلام من فقه الرجل بصیرته بالحدیث او فطنته للحدیث و هرگاه این از
قبیل خبر است و الخبر یحتمل الصدق و الکذب پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو
چیز یکی ملاحظهٔ حال رواة دوم احتیاط عظیم در فهم معانی آن زیرا که اگر در امر اول
مسامحه رود کاذب با صادق ملتبس شود و اگر در امر ثانی احتیاط نباشد مراد با غیر
مراد مشتبه گردد و علی التقدیرین فائده که ازین علم شریف متوقع است میسّر نگردد
بلکه ضدّ آن فائده بحصول انجامد موجب ضلال و اضلال باشد معاذ الله من ذلک
پس درین دو امر سعی کردن ضرور افتاد امر اول یعنی ملاحظهٔ حال رواة مخبرین
در صدر اول اسلام از زمان تابعین و تبع تابعین تا زمان بخاری و مسلم زیاده تر
داشتند که از احوال رجال هر شهر و هر زمان بحث و تفتیش میکردند و هر که بوئی از

هُموا در اصل هم ضمیر جمع است واو بسبب اشباع برای وزن زیاده شده شعر ... هموا

بی دیانتی و کذب و سوء حفظ می شنیدند حدیث او را قبول نمیکردند و لهذا
احوال رجال دفاتر مبسوطه و کتب مضبوطه نوشته اند و درین زمان رنگ دیگر
دارد حالا کتبی که مجرد برای صحاح اند بعد ازان کتابهائیکه قابل اعتبار اند جدا باید
دانست بعد ازان کتابهائیکه واجب الرد و الترک اند علیحده باید داشت تا در
ورطه تخلیط واقع نشوند و اکثر متاخرین محدثین را این تمیز و ترتیب از دست رفته است
ناچار در بعضی مسائل خلاف جمهور سلف کرده اند و باحادیثی که در کتب غیر معتبره
یافته اند تمسک جسته اند درینجا نقل عبارت حضرت والد ماجد قدس سره نمائیم
تا مراتب کتب احادیث بترتیب واضح گردد ایشان میفرمایند باید دانست که
کتب احادیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه می شوند و مراد ما از
آنست که مصنف التزام کند ایراد احادیث صحیحه یا حسنه و غیر آن در آنجا وارد نکند
مگر مقرون به بیان حال آن از ضعف و غرابت و علت و شذوذ زیرا که ایراد
ضعیف و غریب و معلول با بیان حال آن قدح نمیکند و مراد ما از شهرت آنست
که اهل حدیث طبقه بعد طبقه بآن کتاب مشغول شوند بطریق روایت و ضبط مشکل
و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز ازان غیر مبین نماند و مراد ما از قبول آنست که نقاد
حدیث آن کتاب را باثبات کنند و بران اعتراض نکنند و حکم صاحب کتاب را
در بیان حال احادیث آن کتاب تصویب و تقریر نمایند و فقها بآن احادیث
تمسک نمایند بی اختلاف و بی انکار پس طبقه اولی از کتب حدیث سه

کتاب اند موطا صحیح بخاری صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار را برای
شرح این هر سه کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق الانوار
صغانی است که احادیث صحیحین دران بحذف اسناد و قصه جمع نموده بالجمله
برای ضبط و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض کافی و شافی است
و نسبت درین هر سه کتب آنست که موطا گویا اصل و ام صحیحین است و در کمال
شهرت رسیده هزار کس از علماء عصر امام مالک موطا را روایت کرده اند مثل
شافعی و امام محمد و یحیی ابن یحیی المصمودی و یحیی بن یحیی تمیمی و یحیی بن بکیر و ابو مصعب
و قعنبی و عدالت و ضبط رجال این کتاب مجمع علیه است و در مدینه و مکه و
عراق و شام و یمن و مصر و مغرب مشهور شده و بناء فقهاء امصار بر آن است
و در زمان امام مالک و بعد از زمان ایشان نیز علما در تخریج بر موطا و ذکر
متابعات و شواهد احادیث آن سعی بلیغ نمودند و در شرح غریب و ضبط
مشکلات و بیان فقه و سائر وجوه بیان آنقدر اهتمام نموده اند که زیاده برآن
متصور نیست و صحیح بخاری و صحیح مسلم هر چند در بسط و کثرت احادیث ده چند
موطا باشند لیکن طریق روایت احادیث و تمییز رجال و راه اعتبار و استنباط
از موطا آموخته اند و مع هذا این هر دو کتاب نیز مخدوم طوائف انام و جمیع
علمای اسلام اند فرقه مستخرجات برای اینها نوشته اند مثل اسماعیلی و
ابو عوانه و طائفه متصدی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال

[illegible]

رواۃ آنہا شدہ اند و در شہرت و تلقی بالقبول بدرجہ علیا رسیدہ اند صاحب
جامع الاصول از فِربری نقل کردہ است کہ صحیح بخاری را از بخاری بلا واسطہ
نود ہزار کس سماع دارند خلاصِ کلام آنکہ احادیث این ہر سہ کتاب اصح الاحادیث
اند اگرچہ بعضی احادیث این ہر سہ کتاب صحیح تر از بعض باشند و اگر بنظر
تفحص دیدہ شود احادیث مرفوعہ موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح
بخاری مشتمل است بر موطا باعتبار احادیث مرفوعہ آری آثار صحابہ و تابعین در
موطا زیادہ است پس این ہر سہ کتاب را در طبقۂ اولی باید داشت و طبقہ
ثانیہ احادیثی کہ درین ہر سہ صفت بدرجۂ احادیث صحیحین نرسیدہ اند
لیکن قریب بصحیحین اند درین صفات و آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابو
داؤد و سنن نسائی است کہ مصنفان این کتب مشہور و معروف اند بوثوق
و عدالت و حفظ و ضبط و تبحر در فنون حدیث و درین کتابہا بتساہل و
تسامح راضی نشدہ اند و حال حدیث و علت آنرا بقدر امکان بیان نمودہ اند در
ولہذا فیما بین علماء اسلام شہرت یافتہ اند پس این شش کتاب را صحاح
ستہ نامند و ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را
جمع نمودہ و شرح غریب و ضبط مشکلات و اسماء رجال و دیگر متعلقات
آنہا را بیان کردہ پس کتاب جامع الاصول گویا شرح این شش کتاب است
چنانچہ مشارق الانوار شرح آن سہ کتاب است و صاحب جامع الاصول

ابن ماجه را در صحاح عد نکرده بلکه موطا را ششم قرار داده و الحق معه لیکن حضرت والد ماجد قدس الله سره میفرمایند که مسند امام احمد نزد فقیر نیز ازین طبقهٔ ثانیه است و وی اصل است در معرفت صحیح از سقیم و نبوی شناخته میشود حدیثی که آنرا اصل هست ازانچه او را اصل نیست مگر آنکه در مسند احمد احادیث ضعاف بسیار اند که حال آنها را بیان نکرده اما ضعیفی که در دست ازان احادیث که متاخرین تصحیح آنها میکنند بهتر مینماید و علما حدیث و فقه آنرا پیشوای خود ساخته اند و بتحقیق رکن اعظم است در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین طبقه میتوان شمرد هرچند بعضی احادیث آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه احادیثی که جماعهٔ از علما متقدمین بر زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین بآنها در تصانیف خود روایت کرده اند و التزام صحت ننموده و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی و ثانیه نرسیده هرچند مصنفین آن کتب موصوف بودند به تبحر در علوم حدیث و وثوق و عدالت و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه متهم بالوضع نیز دران کتب یافته می شود و رجال آن کتب بعضی موصوف بعدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن احادیث معمول به نزد فقها نشده اند بلکه اجماع برخلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم تفاضل و تفاوت هست بعضها اقوی من بعض اسامی آن کتب این است

مسند

مسند شافعی * سنن ابن ماجه * مسند دارمی * مسند ابی یعلی
موصلی * مصنف عبد الرزاق * مصنف ابوبکر بن ابی شیبه * مسند
عبد بن حمید * مسند ابی داود طیالسی * سنن دارقطنی * صحیح ابن حبان
مستدرک حاکم * کتب بیهقی * کتب طحاوی * تصانیف طبرانی
و طبقهٔ رابعه احادیثی که نام و نشان آنها در قرون سابقه معلوم نبود
و متاخران آنرا روایت کرده اند پس حال آنها از دو شق خالی نیست یا
سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافتند تا مشغول بروایت آنها می‌شدند
یا یافتند و دران قدحی و علتی دیدند که باعث شد همه آنها را بر ترک روایت
آنها و علی کل تقدیر این احادیث قابل اعتماد نیستند که در اثبات عقیده یا
عملی بآنها تمسک کرده شود و لنعم ما قال بعض الشیوخ فی امثال هذا شعر
فان کنت لا تدری فتلک مصیبة * و ان کنت تدری فالمصیبة اعظم *
و این قسم احادیث راه بسیاری از محدثین زده است و بجهت کثرت
طرق این احادیث که درین قسم کتب موجود اند مغرور شده حکم بتواتر آنها
نموده و در مقام قطع یقین بدان تمسک جسته بر خلاف احادیث طبقات
اولی و ثانیه و ثالثه مذهبی بر آورده اند و درین قسم احادیث کتب بسیار تصنیف
شده اند برخی را بشماریم * کتاب الضعفاء لابن حبان * و تصانیف الحاکم
کتاب الضعفاء للعقیلی * کتاب الکامل لابن ابی عدی * تصانیف

تصانیف طبرانی [illegible] معجم کبیر و اوسط و صغیر [illegible] طبرانی [illegible] الحافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد [illegible]

ابن مردویه * تصانیفِ خطیب * تصانیفِ ابن شاهین * تفسیر ابن جریر *
فردوسِ دیلمی * بلکه سائر تصانیفِ او * تصانیفِ ابی نعیم * تصانیفِ جوزقانی *
تصانیفِ ابن عساکر * تصانیفِ ابو الشیخ * تصانیفِ ابن نجار * و بیشتر
مساهله و وضعِ احادیث در بابِ مناقب و مثالب و در تفسیر و بیانِ اسبابِ
نزول و در بابِ تاریخ و ذکرِ احوالِ بنی اسرائیل و قصصِ انبیاء سابقین و ذکر
بلدان و اطعمه و اشربه و حیوانات واقع شده و در طب و رقی و عزائم و دعوات
و ثوابِ نوافل نیز این حادثه رو داده ابن الجوزی در موضوعات خود غالب
این احادیث را مجروح و مطعون ساخته دلائلِ وضع و کذبِ آنها را مبرهن نموده
کتابِ تنزیه الشریعه در دفعِ غائله این احادیث کافی است و اکثر مسائلِ نادر
مثلِ سلام ابوین آنحضرت صلی الله علیه وسلم و روایاتِ مسح الرجلین از ابن عباس رض
و امثالِ این نوادر از همین کتب می برآید و مایهٔ تصانیفِ شیخ جلال الدین سیوطی
در رسائل و نوادر خود همین کتب بهاست و اشتغال با حادیث این کتب
و استنباطِ احکام ازانها لاطائل مینماید و مع هذا اگر کسی را رغبتِ تحقیق این کتب
باشد میزان الضعفاء ذهبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوالِ رجالِ
این کتب بکارش می آید و برای شرحِ غریب و توجیهاتِ عباراتِ آن
کتاب مجمع البحار شیخ محمد طاهر بوهره گجراتی مغنی است از جمیع مواد چون ترتیب
کتبِ حدیث معلوم شد طبقهٔ اعلی درین باب موطا و صحیحین قرار

یافت

یافت لابد بشته اهتمام تحقیق این هر سه کتاب باید فرمود بعد ازان بتقیه صحاح ستة
باید پرداخت وظنّ غالب آنست که بعد از تحقیق مؤطّا وصحیحین در تحقیق بقیه صحاح ستة
دو ثلث کار مفروغ عنه می شود وقدر قلیل باقی میماند لهذا بر فوائد متعلقه باین سه
کتاب کلام را منحصر ساخته شد فائده در ضبط بعضی اسماء فائده این است
که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام بیاید آنرا بتشدید لام باید خواند مگر پنج
جا اوّل نام پدر عبد الله بن سَلام که صحابی است واز احبار یهود وبشرف ایمان
مشرف وبدخول جنت مبشّر شده دوم پدر محمد بن سَلام بیکندی که شیخ بخاری است
وبیکند بکسر باء موحده وسکون یاء تحتیه مثل تاشکند نام دیهی است از توابع
بخارا سیوم سَلام بن محمد بن ناهض المقدسی واین شخص را در صحاح ستة
ذکر نیست ازوی حافظ ابو طالب طبرانی روایت دارد ونام او سَلامه یاد کرده
است چهارم جد محمد بن عبد الوهاب بن سَلام معتزلی واین هم در رواة صحاح
ستة نیست پنجم سَلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت وعناد وذکر
شرارت وفساد او در احادیث بسیار است نام این پنج کس را بتخفیف باید خواند
سوای این پنج کس بتشدید فائده عُمارة هر جا که باشد بضم عین مهمله است الّا نام
پدر اُبَی بن عِمارة که صحابی است که بکسر است فائده کُرَیز هر جا که بفتح کاف است
در قبیله خزاعه وبضم کاف است تصغیر در قبیله عبد الشمس یعنی در نسب کسی که این
نام دارد نظر باید کرد اگر خزاعی است بفتح کاف است واگر عبشمی است

قتله عبد الله بن عتیک بامر رسول الله صلی الله علیه وسلم ۱۲ قاموس

کذا قاله الغسانی فی کتابه تقیید المهمل عن محمد بن وضاح ۱۲ ابن الصلاح

مُصَغّر باید خواند فاعدهٔ حزام اگر صاحب این نام قُریشی است بزای یعنی معجمه و کسر حاء مهمله
باید خواند و اگر انصاری است بفتح حاء مهمله و فتح راء یعنی مهمله باید خواند فائده عسل هر جا بکسر
عین و سکون مهملتین است مگر عسل بن ذکوان الاخباری البصری که بفتح عین و سین است
لیکن مذکور این شخص در صحیحین نیست فائده غنّام هر جا که باشد بفتح غین معجمه و تشدید
نون است الا عثّام بن علی العامری الکوفی که بفتح عین مهمله و تشدید مثلثه است و از
قبیل اول است غنّام بن اوس صحابی بدری فائده قمیر هر جا تصغیر قمر است و نام مرد
است الا قمیر نام زن مسروق بن الاجدع که دختر عمرو است آنرا بر وزن طویل باید خواند
فائده مِسوَر هر جا بوزن مِضرب اسم آله است الا دو کس یکی از انها مُسَوَّر بن یزید
صحابی دوم مُسَوَّر بن عبد الملک الیربوعی این هر دو را بوزن محمّد باید خواند فائده
در بعضی نسخها فائده هر جا که لفظ جمّال واقع شود بجیم است الا پدر موسی بن هارون
الحمّال که بحاء مهمله است فائده عنسی باین صورت اگر در اسناد بصریان واقع
شود عیشی باید خواند نسبت بعیش ضد موت و اگر در اسناد کوفیان واقع شود عبسی
خوانده شود ببای موحده و سین مهمله و اگر در اسناد شامیان است عنسی باید خواند یعنی
بجای بای موحده نون باشد و از لطائف این فن آنست که بعضی جاها اگر تصحیف
لفظی واقع شود غلط نمی شود بهر صورت که خوانند روا است مثل عیسی بن ابی عیسی
الحنّاط و مسلم حنّاط که اگر این هر دو را خیّاط خوانند نسبت بخیط فروشی است و اگر حنّاط
خوانند نسبت بحنطه فروشی است و خبط بفتح حاء مهمله و بای موحده و در آخر طاء مهمله برگ مغیلان

است

است که برای چارواذخیره میکنند و میفرشند و اگر خیّاط خوانند نسبت بصنعت خیاطت یعنی دوختن است و این هردو کس هرسه پیشه داشته اند یکی را بعد دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول حنّاط نسبت بحنطه فروشی یعنی گندم فروشی است و اشهر در ثانی جبّاط است نسبت بحنط فروشی **فائده** دیگر در بعضی اسماء در موطا و صحیحین هرجا این صورت واقع شود یسار پس بتقدیم تحتیه بر سین مهمله باید خواند الا نام پدر محمد بن بشّار که با موحده و شین معجمه دارد و این شخص استاد بخاری و مسلم است و هرجا در موطا و صحیحین لفظ بشر واقع شود بکسر با موحده و شین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده و سین مهمله اند عبد الله بن بسر صحابی بسر بن سعید بسر بن عبد الله حضرمی بسر بن محجن و هرجا درین کتب ثلثه لفظ بشیر واقع شود بر وزن طویل از بشارة که بمعنی خبر خوش است باید خواند الا چهار کس که بصیغه تصغیر اند دو کس بشین معجمه بُشیر بن کعب عدوی و بُشیر بن یسار و دو ببین مهمله شخصی است که او را بضم یا تحتیه باید خواند یُسیر بن عمرو و دیگری را بنون مضمومه بخوانند و آن پدر قطن بن نُسیر است **فائده** صورت یزید هرجا بصیغه مضارع غائب از زیادت است الا سه کس برید بن عبد الله بن ابی برده که بضم با موحده و را مهمله مفتوحه است تصغیر برد بمعنی ژاله و نام جد محمد بن عرعرة بن البرند که بکسر موحده و را مهمله و نون ساکنه است و بعضی هردو را فتح خوانند و نام جد علی بن هاشم بن البرید که بفتح با موحده و کسر را و یا تحتیه است **فائده** هرجا لفظ براء واقع شود بتخفیف باید خواند و فتح

عدق بار موحده باید دانست مگر دو کس ابو العالیة البراء و ابو معشر البراء که بفتح با و تشدید را است

صورت جاریه را بجای مهمله و رای مکسوره و ثای مثلثه مفتوحه باید خواند مگر در چهار جا که بجیم و

رای و یای تحتانیه باید دانست جاریه بن قدامه یزید بن جاریه عمرو بن سفیان بن اسید

بن جاریه الاسود بن العلاء بن جاریه ق عدق صورت جریر هر جا بجیم و تکریر رای

مهمله باید دانست الا دو کس که اول نام آنها حای مهمله است و آخر زای منقوطه حریز بن

عثمان الرحبی که منسوب برحبه کوفه است و ابو حریز عبد الله بن حسین که راوی عکرمه است

ق عدق خراش هر جا بکسر خای معجمه است مگر نام پدر ربعی بن حراش که بحای مهمله است

ق عدم حصین هر جا بصیغه تصغیر است و بصاد مهمله مگر ابو حصین عثمان بن عاصم

که بر وزن طویل است مگر حضین بن المنذر ابو ساسان که بصیغه تصغیر است و ضاد

معجمه حازم هر جا درین کتب ثلثه بحای مهمله و زای منقوطه است الا نام پدر ابو معاویه

محمد بن خازم که مشهور بضریر کوفی است شاگرد اعمش که بخای معجمه است حبان

بن منقذ و جد محمد بن یحیی بن حبان و خود و جد حبان بن واسع بن حبان و حبان

بن هلال که اینجا بفتح حای و تشدید بای موحده باید خواند و حبان بن عطیه و حبان

بن موسی و حبان بن العرقه که اینجا بکسر حای و تشدید موحده باید خواند حبیب

هر جا بفتح حای مهمله و کسر بای موحده باید دانست بر وزن طویل از حب و محبت مگر

سه جا که بضم خای معجمه بصیغه تصغیر باید دانست از خبابت بمعنی زیرکی خبیب بن عدی

بن عبد الرحمن ابو خبیب کنیت عبد الله بن الزبیر حکیم هر جا بوزن طویل از حکمت

باید خواند مگر پدر رزیق بن حکیم و حکیم بن عبدالله که تصغیر حکم است رباح

هر جا بباء موحده است و راء مفتوحه مگر پدر ابوقیس زیاد بن ریاح که بیاء تحتیه و کسر راء است

زبید در صحیحین بضم زای منقوطه و باء موحده مفتوحه باید خواند تصغیر زبد

بمعنی مسکه و در موطا زبید تصغیر زید که نام مشهور است باید خواند سلیم هر جا

در هر سه کتاب بصیغه تصغیر است مگر سلیم بن حیان که بروزن طویل است و سلم

هر جا بفتح سین و سکون لام است شریح هر جا بضم شین معجمه و در آخر حاء مهمله

است مگر سه کس که بسین مهمله مضمومه و جیم است سریج بن یونس سریج بن

النعمان احمد بن ابی سریج سلیمان هر جا پیغامبر معروف است مگر شش کس سلمان

فارسی و سلمان بن عامر ضبی و سلمان الاغر عبدالرحمن بن سلمان ابو حازم که

راوی ابی هریره است نام او سلمان است ابو رجاء مولای ابوقلابه نام او نیز

سلمان است سلمه هر جا بفتحات است مگر دو جا بکسر لام باید خواند عمرو بن سلمه

الجرمی که امام مسجد بصره بود بنو سلمه قبیله از انصار عبیده هر جا تصغیر وارد شده مگر چهار

جا عبیده سلمانی شاگرد حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه عبیده بن حمید عبیده بن

سفیان عامر بن عبیده الباهلی عباده هر جا بضم عین و تخفیف با است الا محمد بن

عباده الواسطی استاد بخاری که بفتح عین است عبده هر جا بفتح عین و سکون باء

موحده الا عامر بن عبده که در خطبه کتاب مسلم واقع شده بفتحتین باید خواند و بجاله

بن عبده عباد هر جا بفتح عین و تشدید موحده است مگر قیس بن عباد که بضم عین

الزبد بالضم زبد اللبن ۱۲ قاموس

در بین هر دو سکون هم آمده ۱۲ توضیح الحواشی

۲/۱۵۰

در بعض نسخ ۱۲

وتخفیف موحده است عَقِیل بفتح عین وکسر قاف است الا سه کس که بصیغهٔ تصغیر اند
عُقَیل بن خالد شاگرد ابن شِهاب زُهری یحیی بن عُقَیل بنو عُقَیل قبیله معروف ومشهور قلت
هر جا بقاف است لفظ النضر اگر معرّف بلام واقع شود بضاد معجمه باید خواند مثل ابی
النَّضر والنَّضر بن الحارث واگر بی لام تعریف باشد نَصر بصاد مهمله باید خواند واین فرق
اصطلاحی است که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عُمَر وعَمرو وعَبِیدة وعُبَید وحُمَید
هرجا مصغّر است اَیلی منسوب بایله که شهریست در حدود شام بفتح همزه وسکون
یاء تحتانیه وتخفیف لام وبا این صورت مشتبه میشود اُبُلّی منسوب باُبُلّه بضم همزه و
باء موحده مضمومه وتشدید لام لیکن در صحیحین هیچکس اُبُلّی واقع نشده واگر واقع شده نسبت
او مذکور نشده مثل شَیبان بن فَرّوخ که مسلم ازو روایت کرده است لیکن او را اُبُلّی
نگفته بزّاز هرجا بدو زای منقوطه یعنی پارچه فروش من البزّ هی الثیاب مگر دو کس بزّار
یعنی اول زای منقوطه وآخر رای بی نقطه وبزار در عربی بزر فروش یعنی تخم فروش را گویند
وصاحب این صنعت را در هندی پساری نامند خَلَف بن هِشام البزّار الحسن بن
الصَّبّاح البزّار البَصری هرجا باء موحده است نسبت بشهر بصره الا سه کس بنون اند
بفتح باء موحده وکسر او ۱۲ توضیح
نسبت بنی نصر که قبیله ایست معروف مالک بن اَوس النَّصری عبد الواحد بن عبد الله
النَّصری سالم بن فلان مولی النَّصریین الثّوری هرجا بثاء مثلثه است مگر ابو یعلی محمد بن
الصَّلت التَّوَّزی که بتاء مثناة فوقیه وتشدید واو است نسبت بتوّز ودر آخرش زای
منقوطه است الجُرَیری هرجا بجیم است وبتصغیر مگر یحیی بن ایوب جَریری که بفتح جیم

التوّز بفتح … قاموس ۱۲

است

است و یحیی بن بشر حریری استاد بخاری و مسلم بفتح حاء مهمله که نسبت بحریر است یعنی
ابریشم السلمی هر جا بفتح لام است و اهل الحدیث بکسر وتنه فیما جاء منسوبا الی بنی سلمة من الانصار
الهمدانی کلمه بسکون المیم نسبت بقبیله همدان و اما همذان بفتح میم پس نام شهری از شهرهای عراق
عجم و در صحیحین نسبت بآن شهر واقع نشده فائده قاعده محدثین است که راوی را بکنیت و
نسب و نسبت و نام و صنعت ذکر کنند و غرض ایشان درین مبالغه احتیاط کامل است زیراکه
محض نام کاهی مشترک میشود و محض کنیت نیز کاهی مشترک میشود پس تمیز راوی از غیر او بدون
مبالغه متحقق نمیشود بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او نیز مشترک واقع شده نوشته اند
که خلیل بن احمد شش کس کذشته و انس بن مالک پنج کس و بعضی جاها نام راوی و پدر
و جد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن جعفر بن حمدان چهار کس اند که نام خود آنها و نام
پدر و جد آنها متفق واقع شده و محمد بن یعقوب بن یوسف دو کس اند و بعضی جاها
کنیت و نسبت متفق شده است ابو عمران جونی دو شخص اند یکی را عبد الملک بن
حبیب نام هست و دیگری را موسی بن سهل و ابو بکر بن عیاش سه کس اند بالجمله
اینقدر تعمق محدثین را رایگان نباید شمرد و غرض ایشان احتیاط است در تمیز تا راوی
ضعیف با راوی ثقه مشتبه نشود و اگر هر دو کس در صفت عدالت و وثوق متفق
باشند پس اشتباه ضرر نمیکند لیکن محدثین را در تمیز این قسم هم قراین و اشارات اند
مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود و اگر شیوخ
و تلامذه هم متحد باشند پس امتیاز بسیار دشوار میشود و درهمین موضع امتحان محدثیت

میکنند و نیز در بصره دو امام فن حدیث در یکزمان بوده اند که آنها را حمّادین میگفتند
حمّاد بن زید بن درهم و حمّاد بن سلمه پس در صحیحین هر جا روایت عارم از حمّاد باشد باید
دانست که حمّاد بن زید است و اگر موسی بن اسمعیل تبوذکی راوی باشد پس حماد بن سلمه
است عبد الله مطلقاً در صحیحین در درجه صحابه عبد الله بن مسعود و در درجه ائمة الحدیث عبد الله
بن المبارک است ابو جمره بجیم و راء مهمله شاگرد ابن عباس و ابو حمزه بحاء مهمله و زاء منقوطه
نیز شاگرد ابن عباس است و شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح این است که شعبه
هرگاه مطلق ابو جمره بگوید مراد نصر بن عمران است که بجیم است و هرگاه مقید کند به نسبت
پس مراد ابو حمزه بحاء مهمله است والله اعلم و در بعضی جاها نام مادر به پدر مشتبه میشود لیکن
بخوض و تعمق معلوم میشود که نام مادر است نه پدر چنانچه در حدیث معاذ و معوذ بنی عفراء
پس عفراء نام مادر آنها است و پدر آنها حارث است و در بعضی روایات آمده بلال بن
حمامه و او بلال بن رباح است خادم پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام نام مادر او حمامه است و
نیز در صحیحین آمده عبد الله بن بحینه و بحینه نام مادر اوست و نام پدر او مالک است و در بعضی
مواضع جمع کرده گفته اند عبد الله بن مالک ابن بحینه پس در اینجا نام مادر او بنام جد او مشتبه
میشود لهذا مقرر کرده اند که درمیان لفظ مالک و بحینه الف ابن را ثابت دارند و ساقط نکنند
تا معلوم شود که صفت عبد الله است نه صفت مالک و مانند محمد بن الحنفیة که پدر بزرگوار
او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و حنفیه نسبت بمادر اوست و نامش خوله بنت جعفر است
که سردار یمامه و سید بنی حنیفه بود و مانند اسماعیل بن علیه نام پدر او ابراهیم است و نسبت

بخفص

شخص بجد او در کتب حدیث بلکه در محاورات عرب شایع و مشهور است اما ابن عبد المطلب
بر آن گواه است و عجب آنست که گاهی نسبت بجده نمایند مثل یعلی بن مُنیه صحابی که مُنیه نام جده
(و نام پدرش امیه است ۱۲) (هی ام الثالث من اجداده ۱۲ مختصر)
اوست که مادر پدرش بوده و بشیر بن الخصاصیه نیز از همین باب است و آنچه منسوب بجد است
بسیار است مثل ابو عبیده بن الجراح که نام پدرش عبد الله بن الجراح است و مثل ابن جریج
که نامش عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج است و احمد بن حنبل نام پدرش محمد است و
گاهی نسبت کنند به تبنّی یعنی پسر خواندگی مثل مقداد بن الاسود در اصل مقداد بن عمرو بن ثعلبه
الکندی است او را اسود بن عبد یغوث زُهری قَرشی پرورش کرد و متبنّا ساخت منسوب
باو شد و مانند حسن بن دینار در اصل حسن بن واصل است و دینار شوهر مادرش بود
و نیز باید دانست که کتابهای حدیث طرق متنوعه دارند یک قسم را جامع گویند و جامع
در اصطلاح محدثین آنست که جمیع اقسام حدیث درو یافته شود یعنی احادیث عقاید و احادیث
احکام و احادیث رُقاق و احادیث آداب اکل و شرب و سفر و قیام و قعود و احادیث
متعلقه بتفسیر و احادیث تاریخ و سیر و احادیث فتن و احادیث مناقب و مثالب
و علماء حدیث در هر فن ازین فنون ثمانیه جدا جدا تصنیف کرده اند پس احادیث عقائد
را علم التوحید والصفات نامند و ابوبکر بن خزیمه کتاب التوحید نوشته و بیهقی نیز کتاب الاسماء
والصفات دارد و احادیث احکام را سُنن نامند از کتاب الطهارة تا کتاب الوصایا بر
ترتیب فقه و کتب مصنفه درین باب بیشمار اند و احادیث رقاق را علم سلوک و زهد نامند
امام احمد و عبد الله بن المبارک و جمعی دیگر کتاب الزهد جدا نوشته اند و احادیث آداب را

علم الادب گویند بخاری کتابی مبسوط دارد درین فن که او را کتاب الادب المفرد گویند
و احادیث متعلقه بتفسیر را التفسیر گویند تفسیر ابن مردویه و تفسیر دیلمی و تفسیر ابن
جریر وغیره مشاهیر تفاسیر حدیث اند و کتاب دُرِّ منثور شیخ جلال الدین سیوطی
جامع همه است و احادیث تاریخ و سِیَر را دو قسم کرده اند آنچه متعلق بخلق آسمان و زمین
و حیوانات و جن و شیاطین و ملائکه و انبیاء ماضیین و امم سابقین است این قسم را بدء
الخلق نامند و آنچه متعلق بوجود با جود پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام و آل
عظام اوست از ابتداء تولد آنجناب تا غایت وفات آن را سِیره نامند سیره ابن
اسحق و سیره ابن هشام و سیره ملا عمر و دیگر کتب بسیار درین باب مصنّف شده
و بالفعل نسخه صحیحه روضة الاحباب میر جمال الدین محدث حسینی اگر بهم رسد که خالی
از الحاق و تحریف باشد بهتر از همه تصانیف این باب است و مدارج النبوت
شیخ عبد الحق محدث و سیرت شامیه و مواهب لدنیه مبسوط ترین سیرها اند و احادیث
فتن را علم الفتن نامند نُعَیم بن حماد کتاب الفتن بسیار بطول و عرض نوشته و رطب
و یابس دران آورده و دیگران هم درین باب تصانیف دارند و احادیث مناقب
و مثالب را علم المناقب گویند درین باب نیز تصانیف متعدده و متنوعه واقع شده و بعضی
محدثین بالخصوص مناقب بعضی از آل و اصحاب را جدا نوشته اند برای غرضی که متعلق
شده بآن مثل مناقب قریش و مناقب الانصار و مناقب العشرة المبشره که تصنیف محب
طبری است مسمی بریاض النضره فی مناقب العشره و ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی

دجله

وحلیة الکمیت فی مناقب اهل البیت والدیباج فی مناقب الازواج وکتب بسیار
در مناقب خلفاء راشدین مصنف شده وبالتخصیص القول الصواب فی مناقب
امیر المومنین عمر بن الخطاب والقول الجلی فی مناقب امیر المومنین علی است ونسائی
در مناقب امیر المومنین علی رض رساله دراز نوشته ونواصب شام بجهت فرط تعصب
وعداوت او را در دمشق برین عمل شهید ساختند رحمة الله علیه پس جامع آنست
که ازین هر فن نمونه داشته باشد مثل جامع بخاری وجامع ترمذی وصحیح مسلم هرچند
احادیث این فنون دارد لیکن احادیث متعلقه بتفسیر وقرارت ندارد وازین جهت
او را جامع نگویند وقسم دیگر از تصانیف حدیث مسانید است ومسند در اصطلاح
محدثین آنست که احادیث را بر ترتیب صحابه ذکر نمایند موافق حروف تهجی یا موافق
سوابق اسلامیه یا موافق شرافت نسب پس اگر بر حروف تهجی جمع نمایند احادیث
مرویه ابوبکر صدیق رض مقدم نویسند واحادیث اسامه بن زید وانس بن مالک و
علی هذا القیاس مقدم بر احادیث دیگر صحابه کبار خواهند نوشت واگر موافق سوابق
اسلامیه نویسند عشره مبشره را مقدم دارند وخلفاء راشدین را بر ترتیب خلافت
پیش از همه ذکر نمایند بعد ازان اهل بدر واهل حدیبیه بعد ازان مسلمة الفتح بعد ازان
احادیث نساء صحابیات مذکور شود وازواج مطهره را مقدم بر همه نساء نمایند و
از بنات مطهره روایت احادیث واقع نیست مگر قدری قلیل از سیدة النساء زهرا زیرا که
اکثر بنات در حضور آنجناب داخل بهشت شدند وسیدة النساء بقدر شش ماه بعد از

وفاتِ آنحضرت در دنیا بودند بعد ازان ملحق بجناب پدرِ بزرگوار شدند پس فرصتِ روایت

نیافتند و اگر بر قبائل و نسب ترتیبِ مسند نمایند اول مسانیدِ بنی هاشم خصوصاً حسنین و

امیر المومنین علی نمایند بعد ازان هر قبیله که اقرب باشد از روی نسب بآنحضرت مقدم باشد

پس احادیث عثمان رض مقدم بر احادیث ابوبکر صدیق باشد و احادیث ابوبکر صدیق رض

و طلحه بن عبید الله رض مقدم بر احادیث عمر بن الخطاب رض باشد و علی هذا القیاس قسم سوم معاجم

و معجم در اصطلاح محدثین آنست که احادیث را بر ترتیبِ شیوخ ذکر نمایند و در اینجا هم تقدم

وفاتِ شیخ اعتبار کنند یا موافق حروف تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در

علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن اکثر بر حروف تهجی ترتیب می نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از

همین قسم است و قسم چهارم اجزا اند و جزو در اصطلاحِ محدثین آنست که تالیف کرده

شود احادیث مرویهٔ یک شخص خاص خواه آن شخصِ خاص در طبقه صحابه باشد یا بعد ازان

مثلاً جزو حدیث ابی بکر و جزو حدیث مالک و علی هذا القیاس و این قسم بسیار است و گاهی

از مطالبی که در ذکر جامع گذشت یک مطلب جزئی را اختیار می نمایند و دران تصنیفی مبسوط

میکنند چنانچه باب النیة را ابوبکر بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب رویة الله را آجری

تصنیف کرده و ذمِ دنیا را نیز ابن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی هذا القیاس رسائل

جزئیه در اموریکه جزئیاتِ مطالب ثمانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه احصار و

تعداد آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی در تصنیف

رسائل خیلی وسعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیفِ احادیث که آنرا اربعین نامند یعنی

چهل

معاجم

اجزاء

رسائل

اربعین

چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا اسانید متعدده جمع نمایند
و اربعینات هم بیشمار اند دیده و شنیده میشود پس اقسام تصانیف حدیث
شش اند جوامع و مسانید و معاجم و اجزاء و رسائل و اربعینات و رسائل را کتب نیز
نامند و امر ثانی یعنی احتیاط در فهم معانی احادیث پس مواد آن نیز از تحقیق امر اول
معلوم شد زیرا که مشارق الانوار در توضیح معانی احادیث صحیحین و موطا کافیست
و جامع الاصول در کتب ستہ مغنی است و مجمع البحار شیخ محمد طاهر در تحقیق جمیع کتب
حدیث یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی است و شرح عبد الرؤف مناوی بر جامع
صغیر شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکند لیکن اینقدر باید
دانست که در شرح و توجیه احادیث کلام گوناگون و رطب و یابس بسیار بوقوع آمده حالا
اشخاصی را که درین باب محل اعتماد اند باید شناخت و از کتب و تصانیف اینها بهره
باید برداشت امام نووی و محی السنة البغوی و ابو سلیمان خطابی از جمله علماء شافعیه
خیلی معتمد علیه و سخن ایشان متین و مضبوط واقع است خصوصاً شرح السنه بغوی در فقه حدیث
و توجیه مشکلات کافی و شافی است و گویا شرح مصابیح و مشکوٰة از ان کتاب حاصل است
و شرح صحیح مسلم از امام نووی است و معالم السنن شرح ابی داؤد از خطابی است و
طحاوی از جمله علماء حنفیه در شرح احادیث سرآمد و پیشوا است معانی الآثار کتاب او درین
باب دستاویز حنفیانست و ابن عبد البر از مالکیه مقدم آنجماعه است و کتاب استذکار و تمهید
درین باب یادگار اوست شراح کتب حدیث بسیار اند که تعداد اسماء و کتب آنها درین وقت

عجلت امکان ندارد و سخن هریک را تماشی دیگر است لیکن همه آنها آخذ و مستفید ازین چند
کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید حاجت از تشویشات و تکلفات
بارده متاخرین مرتفع میگردد و برای فهم معانی احادیث و دفع تعارض من بینهما حضرت
والد ماجد قدس الله سره قواعد عجیبه و فوائد غریبه تنسیق فرموده اند اگر انشاء الله تعالی فرصت
حاصل شود برخی ازان نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المغیث فی
مختلف الحدیث نیز برای انموذج خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم
حالا بمطالب فصل دوم پردازیم **فصل دوم** در ذکر سند علم حدیث باید دانست
که این فقیر این علم و جمیع علوم را محض از خدمت والد ماجد خود اخذ کرده است و بعضی کتب
این علم را مثل مصابیح و مشکوة و مسوّی شرح موطا که از تصانیف ایشانست و حصن
حصین و شمائل ترمذی از خدمت ایشان قراءةً و سماعاً بتحقیق و تفتیش اخذ نموده و قدری از اوائل
صحیح البخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحاح سته را از ایشان
سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بحضور ایشان طلبه علم میخواندند و این فقیر هم حاضر می بودند
تحقیقات و تنقیحات ایشان را می شنید تا آنکه ملکهٔ معتدبها در فهم معانی احادیث و
ادراک دقائق اسانید بفضله تعالی حاصل شد بعد ازان بنابر رسم اجازت از یاران
عمدهٔ ایشان مثل شاه محمد عاشق پهلتی و خواجه محمد امین ولی اللهی نیز حاصل کرد و شاه محمد عاشق
پهلتی در سماع و قراءة بر شیخ ابو طاهر قدس سره و دیگر مشایخ حرمین محترمین شریک و رفیق
حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول در دیار خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوة و صحیح
بخاری

شاه ولی الله صاحب ۱۲

بخاری بخدمت والد بزرگوار خود گذرانیده بطریق درایت اخذ این علم فرموده بودند
و سند ایشان بواسطهٔ میر محمد زاهد تا ملّا جلال الدین دوّانی میرسد و سند حدیث ایشان
در اوائل انموذج العلوم بتفصیل مذکور است و نیز حضرت والد ماجد فقیر از حاجی محمد افضل
که صاحب السند این دیار بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سند ایشان نیز در
رسائل ایشان مذکور است آخراً حضرت والد ماجد در مدینهٔ منوّره و در مکه معظمه از اجلهٔ
مشایخ حرمین این علم باستیعاب و استقصا فرا گرفتند و بیشتر استفادهٔ ایشان از
جناب حضرت شیخ ابو طاهر مدنی قدس سره بود که یگانهٔ عصر خود بودند درین باب رحمة الله
علیه و علی اسلافه و مشائخه و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابو طاهر قدس سره سند مسلسل دارند
بصوفیان و عرفا تا شیخ زین الدین زکریا انصاری و هو انه اخذ عن ابیه الشیخ ابراهیم الکردی
و هو عن الشیخ احمد القشاشی و هو عن الشیخ احمد الشنّادی و هو عن والده الشیخ عبد القدوس
الشنّادی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی الحسن البکری و ایضا عن الشیخ محمد بن احمد الرملی
و ایضا عن الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد و هؤلاء کلهم من اجلّة المشائخ العارفین
بالله و الشیخ عبد القدوس عن الشیخ ابن حجر المکی و عن الشیخ عبد الوهاب الشعراوی و
والد الشیخ احمد شنادی ایضا
هما عن شیخ الاسلام زین الدین زکریا الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن والده العارف
بالله ابی الحسن البکری و هو عن الشیخ زین الدین زکریا و کذلک الشیخ محمد الرملی عن والده
و عن الزین زکریا و اما الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد فعن عمه جار الله بن فهد
عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابو طاهر قدس سره از شیخ حسن عجیمی

سے پہلے پڑھو

اخذ و استفاده نمودند و شیخ حسن عجیمی شاگرد شیخ عیسی مغربی شاگرد شیخ محمد بن العلاء البابلی شاگرد شیخ سالم سنهوری است و سالم سنهوری از شیخ نجم الدین غیطی فرا گرفته و نجم الدین غیطی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری اخذ نموده و نیز شیخ عیسی مغربی بوسایط بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ کرده و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخلی که اعلم عصر خود در مکه بودند اخذ کردند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل سبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالله بن سالم بصری اخذ نمودند و ایشان از اقران شیخ احمد نخلی بودند و از مشایخ شیخ احمد نخلی اخذ کردند و نیز شیخ ابوطاهر از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجمله هر یک ازین عزیزان بدو واسطه یا سه واسطه بطرق کثیره و شجره متفقه بشیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحق سنباطی و سید کمال الدین محمد بن حمزة الحسینی میرسند و هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف اینها دائر و سائر و اسانید اینها در آفاق مشهور و معروف است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته میشود و باقی اسانید متنوعه و وجوه متکثره هر کتاب حواله بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره نموده آید کتاب الموطا والد ماجد آنرا بر شیخ محمد وفدالله مکی بتمامه گذرانیدند و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی و سند شیخ ابن سلیمان در کتاب صلة الخلف مذکور است و نیز شیخ محمد وفدالله این

کتاب

کتاب را از شیخ حسن عجیمی گرفتند و از شیخ عبدالله بن سالم بصری گرفتند و این هر دو بزرگوار
از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاحه نام دیهی است بتشدید
زای منقوطه از دیهات متعلقهٔ مصر و شیخ سلطان (مالکی مذهب ۱۲) از شیخ احمد بن خلیل سبکی و سبکه
دیهی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن احمد غیطی و غیطه نیز از دیهات
مصر است و ایشان از شیخ شرف الدین عبدالحق بن محمد السنباطی و ایشان از شیخ ابو
محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسینی النسابه و ایشان از عم خود حسن بن ایوب النسابه و
ایشان از ابو عبدالله محمد بن جابر الوادیاشی و وادیاش نام شهریست در مغرب و ایشان
از شیخ ابو محمد عبدالله بن محمد بن هارون قرطبی و قرطبه بضم قاف و طاء مهمله و باء موحده
شهریست در اندلس و ایشان از قاضی ابوالقاسم شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از
شیخ محمد بن عبدالرحمن بن عبدالحق الخزرجی القرطبی و ایشان از شیخ محمد بن فرج معلی ابن
الطلاع و ایشان از قاضی ابوالولید یونس بن عبدالله بن مغیث الصفار و ایشان
از ابو عیسی یحیی بن عبدالله بن یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبیدالله بن یحیی
و ایشان از پدر خود یحیی بن یحیی لیثی مصمودی اندلسی که اجل تلامذهٔ حضرت امام مالک بود
و باعث رواج مذهب ایشان در مغرب زمین او شد و یحیی بن یحیی این کتاب را از امام
مالک اخذ کرد و صاحب نسخه اوست و مصموده نام قبیله ایست از بربر که در زمین مغرب
می باشند و ورای این سند سندهای دیگر هم این کتاب را بسیار است در
کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل بسماع

و قرائت است بخلاف سندهای دیگر که در انها اکثر جاها باجازت محض اکتفا رفته است
صحیح البخاری را حضرت شیخ ابو طاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی خواندند و ایشان
از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ ابو المواهب احمد بن عبد القدوس الشناوی و ایشان
از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ الاسلام ابو یحیی احمد زکریا بن
محمد الانصاری و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر کنانی عسقلانی که
صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری اند و ایشان از شیخ زین الدین ابراهیم بن احمد
تنوخی و ایشان از ابو العباس احمد بن ابی طالب الحجار یعنی حجر فروش و ایشان از شیخ
سراج الدین حسین بن مبارک حنبلی زبیدی و زبید شهریست مشهور در یمن بر کنار
دریای شور و ایشان از ابو الوقت عبد الاول بن عیسی بن شعیب السجزی الهروی
و ایشان از ابو الحسن عبد الرحمن بن مظفر بن محمد بن داود الداودی و ایشان
از ابو محمد عبد الله بن احمد السرخسی و ایشان از ابو عبد الله محمد بن یوسف بن مطر
بن صالح بن بشر الفربری فربر بکسر فا و فتح را و سکون با موحده دیهی است از توابع
بخارا و این محمد بن یوسف از ارشد تلامذهٔ بخاریست و نسخهٔ بخاری از طرف او
شهرت یافته است و ایشان از صاحب کتاب ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم
بن المغیرة بن بردزبة البخاری الجعفی مولی الجعفیین بالولاء و بردزبه بفتح با موحده
سکون را و کسر دال مهملتین و سکون زای معجمه و فتح با موحده بعد ها ها لغت پهلوی
قدیم است بمعنی کارنده و مزارع جعفی بضم جیم و اسکان عین مهمله و فا و این سند نیز

منسوب الی سجستان

سرخسی بفتح السین المهملة والراء وسکون الخاء المعجمة او بسکون الراء وفتح المعجمة ۱۲ انتباه

اکثر ۱۲ انتباه

مسلسل

مسلسل بسماع است من اوله الی آخره **صحیح مسلم** حضرت شیخ ابوطاهر آنرا
از والد بزرگوار خود حضرت شیخ ابراهیم کردی گرفتند و ایشان از شیخ سلطان مزاحی
و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی و ایشان از نجم الدین غیطی و ایشان
از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از شیخ صلاح
بن ابی عمر المقدسی و ایشان از شیخ فخر الدین ابو الحسن علی بن احمد بن عبد الواحد المقدسی
معروف بابن البخاری و ایشان از شیخ ابو الحسن مؤید بن محمد طوسی و ایشان
از فقیه الحرم ابو عبد الله محمد بن فضل بن احمد الفراوی و ایشان از امام ابو الحسین
عبد الغافر بن محمد الفارسی و ایشان از ابو احمد محمد بن عیسی الجلودی النیسابوری
و ایشان از ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سفیان الفقیه الجلودی نسبة الی جمع جلد لانه کان
یسکن سکة الجلودیین فی نیسابور و ایشان از مولف الکتاب ابو الحسین مسلم بن الحجاج
القشیری النیسابوری **سنن ابی داود** حضرت شیخ ابوطاهر آنرا از شیخ
حسن عجیمی اخذ نمودند و ایشان از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد
بن محمد خفاجی و ایشان از بدر الدین حسن کرخی که مسند وقت بود و ایشان از
حافظ ابو الفضل جلال الدین سیوطی و ایشان از شیخ محمد بن مقبل حلبی و ایشان از
شیخ صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از ابو الحسن فخر الدین علی بن محمد بن احمد بن
البخاری و ایشان از مسند الوقت ابو حفص عمر بن محمد بن طبرزد بغدادی و ایشان
از دو شیخ بزرگوار ابراهیم بن محمد بن منصور الکرخی و ابو الفتح مفلح بن احمد بن محمد الدومی

منسوب الی دومة الجندل موضع فاصل بین حد الشام والعراق کان فیه قصة التحکیم
واین هردو شیخ از حافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی که صاحب تاریخ
بغداد است وتصانیف بیشمار در علم حدیث دارد وایشان از ابوعمر القاسم بن جعفر بن
عبدالواحد الهاشمی وایشان از ابوعلی محمد بن احمد اللؤلؤی وایشان از صاحب الکتاب
ابوداؤد سلیمان بن اشعث السجستانی جامع ترمذی حضرت شیخ ابوطاهر از
حضرت شیخ ابراهیم کردی وایشان از شیخ سلطان مزاحی وایشان از شیخ شهاب الدین
احمد بن خلیل سبکی وایشان از شیخ نجم الدین محمد غیطی وایشان از شیخ زین الدین
زکریا بن محمد الانصاری وایشان از شیخ عز الدین عبدالرحیم بن محمد بن الفرات القاهری
الحنفی وایشان از عمر بن ابی الحسن المراغی مراغه بفتح میم شهریست مشهور در ولایت ایران
وایشان از شیخ فخر الدین ابن البخاری وایشان از شیخ عمر بن طبرزد البغدادی وایشان
از شیخ ابوالفتح عبدالملک بن عبدالله بن ابی سهل الکروخی کروخ بفتح کاف وضم راء
مهمله مخففه بلدة بنواحی هراة واین شیخ ابوالفتح صاحب نسخهٔ ترمذی است وایشان
از قاضی ابوعامر محمود بن القاسم بن محمد الازدی وایشان از شیخ ابومحمد عبدالجبار بن
محمد بن عبدالله بن ابی الجراح الجراحی المروزی وهو نسبة الی مرو شاهجهان بلدة مشهورة
بخراسان وایشان از ابوالعباس محمد بن احمد بن محبوب المحبوبی المروزی وایشان
از صاحب الکتاب ابوعیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی الترمذی رحمه الله
سنن صغری نسائی حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی وایشان از

شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از
شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان
از شیخ عز الدین عبد الرحیم بن محمد بن الفرات و ایشان از عمر بن ابی الحسن المراغی
و ایشان از فخر الدین بن البخاری و ایشان از ابی المکارم احمد بن محمد اللبان
نسبة الی عمل اللبنة و ایشان از ابو علی حسن بن احمد الحداد و ایشان از قاضی ابو نصر
احمد بن الحسین الکسار و ایشان از حافظ ابو بکر المعروف بابن السنی احمد بن محمد بن
اسحق الدینوری که از عمده محدثین است و کتاب المجالسه للدینوری از مصنفات
اوست و ایشان از مؤلف الکتاب حافظ ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن
علی النسائی منسوب الی نسا بلدة مشهورة بخراسان بقرب ابیورد سنن
ابن ماجه بسندی که در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ زین الدین زکریا
و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجد الدمشقی
و ایشان از ابو العباس الحجار و ایشان از انجب بن ابی السعادات و ایشان
از حافظ ابو زرعه طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی و ایشان از فقیه ابی منصور محمد بن الحسین
بن احمد المقومی القزوینی و ایشان از ابو طلحه القاسم بن المنذر الخطیب و ایشان
از ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمة بن بحر القطان و ایشان از مؤلف الکتاب
ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف بابن ماجة القزوینی و قزوین بفتح قاف و سکون زای
معجمه نام شهریست مشهور در عراق عجم و ماجه لقب پدر ابو عبد الله است نه لقب جد او
کذا قال الشیخ ابراهیم نقلا عن القاموس ۱۲ منه

سنن ابن ماجه

نسبة الی بیع القطن ۱۲

نہ نام مادر او وبتخفیف جیم باید خواند نہ بتشدید و وقع فی ذلک اغلاط کثیرۃ **مشکوٰۃ المصابیح** حضرت شیخ ابوطاہر از شیخ ابراہیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نہروالی و ایشان از شیخ محمد سعید معروف بمیر کلان کہ در وقت خود شیخ مکہ بودند و ایشان از سید نسیم الدین میرک شاہ و ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطاء اللہ بن سید غیاث الدین فضل اللہ بن سید عبد الرحمن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اصیل الدین عبد اللہ بن عبد الرحمن بن عبد اللطیف بن جلال الدین یحیی الشیرازی الحسینی و ایشان از مسند وقت و محدث عصر شرف الدین عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرہی الصدیقی و ایشان از علامہ عصر امام الدین مبارک شاہ ساوجی صدیقی و ایشان از مؤلف الکتاب ولی الدین محمد بن عبد اللہ بن الخطیب التبریزی **حصن حصین** حضرت شیخ ابوطاہر از شیخ ابراہیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا انصاری و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فہد الہاشمی المکی و ایشان از مؤلف الکتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی زاد اللہ فی درجاتہم وافاض علینا من برکاتہم **خاتمہ** باید دانست کہ علامات وضع حدیث وکذب راوی چند چیز است اول آنکہ خلاف تاریخ مشہور روایت کند مثل آنکہ عبد اللہ بن مسعود در جنگ صفین چنین گفت حالانکہ عبد اللہ بن مسعود در عہد خلافت حضرت عثمان رضی اللہ تعالی

مشکوٰۃ المصابیح ۵۵ نسبۃ الی تبریز والی مدینۃ من ارض خراسان ۱۲ منہ. نسبۃ الی الجرہ و ہی بلدۃ من شیراز الی مدین وبینہما خمسۃ فراسخ نعمہ نسیم نمی و محمود بستان ۱۲ انتخاب

حصن حصین ۵۵ نسبۃ الی ساوہ وہی بلدۃ بین الری و ہمذان ۱۲ انتخاب

عنه وفات یافته وازین قبیل است شعر در جمل چون معاویه بکر بخت * خون خلقی
بسی بیهده ریخت * واین قسم موضوعات با دلی تتبع وتأمل توان شناخت دوم آنکه
راوی رافضی باشد وحدیث درطعن صحابه روایت کند ویا ناصبی باشد وحدیث درمطاعن
اهل بیت باشد وعلی هذا القیاس ولیکن دراینجا تامل باید کرد اگر آن راوی منفرد است بآن
حدیث اعتبار نباید کرد واگر دیگران هم روایت کنند قبول باید کرد وتوجیه وتاویل آن فکر باید
کرد سیوم انکه چیزی روایت کند که بر جمیع مکلفین معرفت آن وعمل بران فرض باشد واو متفرد
بود بروایت واین قرینه قویه است بر کذب ووضع چهارم انکه وقت وحال قرینه باشد بر کذب
او چنانچه غیاث بن میمون را اتفاق افتاد که درمجلس مهدی خلیفه عباسی حاضر شد واو مشغول
بود به پرانیدن کبوتران پس حدیث روایت کرد که لا سبق الا فی خف او نصل او حافر
او جناح لفظ جناح را از طرف خود افزود برای خوش آمد مهدی پنجم انکه مخالف مقتضی عقل
وشرع باشد وقواعد شرعیه آنرا تکذیب نماید مثل قضاء عمری ومانند آن ومثل انکه روایت کنند
لا تاکلوا البطیخ حتی تذبحوه ششم انکه درحدیث قصه باشد از امر حسی واقعی که اگر بالحقیقه متحقق
میشد هزاران کس او را نقل میکردند مثل آنکه شخصی روایت کند که امروز که روز جمعه بود خطیب را
بر سر منبر کشتند ورو پوست او برکندید ند حالانکه همان راوی باین قصه منفرد باشد ودیگر روایت
نکند هفتم رکاکت لفظ ومعنی مثلا لفظی روایت کند که بر قواعد عربیه درست نشود یا معنیکه مناسب
شان نبوت ووقار نباشد هشتم افراط دروعید شدید بر گناه صغیره یا افراط دروعد عظیم بر فعل
قلیل چنانچه من صلی رکعتین فله سبعون الف دار وفی کل دار سبعون الف بیت فی کل

بیت سبعون الف سریر علی کل سریر سبعون الف جاریة بلکه احادیث این نسق را خواه در
ثواب باشد و خواه در عذاب موضوع باید شناخت نهم آنکه بر عملی قلیل ثواب حج و عمره ذکر نماید
وهم آنکه کسی از عاملان خیر ثواب انبیا موعود کند یا گوید که له ثواب سبعین نبیاً و امثال ذلک
یازدهم آنکه خود اقرار کرده باشد بوضع احادیث چنانچه نوح بن ابی عصمة را واقع شد که در فضائل
قرآن سوره سوره وضع احادیث نمود و ترویج و تشهیر کرد کما ذکرت فی البیضاوی فی آخر
کل سورة پس هرگاه او را گرفتند و از تصحیح سند آنها سوال کردند اعتراف کرد که باعث بر وضع
این احادیث مرا نیت خیر است و آن آنست که دیدم مردم را که از قرآن اعراض کرده اند و بعلوم
دیگر مثل تواریخ و سیر و فقه ابی حنیفه رح اشتغال می ورزند برای ترغیب مردم این احادیث
را وضع کردم تا میل بعلوم قرآن نمایند و باعتقاد ثواب بتلاوة و درس قرآن مشغول شوند
و این عذر او بدتر از گناه است زیرا که احادیث صحیحه که در فضائل قرآن وارد شده برای ترغیب
کافی بود و همچنین در حق تنباکو و قهوه احادیث بسیار وضع کرده اند که رکاکت الفاظ
و معانی آنها ظاهر و باهر است و وضاعین بسیار گذشته اند و اغراض آنها نیز متنوع و متکثر است
فرقه زنادقه که ابطال شرایع و تهکم و تمسخر بامور شرعیه منظور داشته اند مثل ابن الراوندی که
واضع حدیث الباذنجان لما اکل له و غرض او تمسخر است بشریعت تعریض میکند بحدیث
القرآن لما قری له وماء زمزم لما شرب له گفته اند که از وضع زنادقه چهارده هزار حدیث بشهرت
رسیده اهل بدع و اهوا که برای نصرت مذهب خود و طعن در مذهب مخالف این عمل را مرتکب
شدند روافض و نواصب و کرامیه درین عمل بر همه فرق پیشدستی کرده اند و خوارج و معتزله

زنده

زیدیه آنقدر مرتکب این امر شنیع نشده اند فرقهٔ دیگر که مایهٔ از علم حدیث نداشتند و محدثین را
موقّر و معظّم دیدند خواستند که خود را هم درین فن داخل نمایند این صنعت قبیحه اختیار کردند مثل
ابو البختری وهب بن وهب القاضی و سلیمان بن عمرو النخعی و حسین بن علوان و اسحق
بن نجیح و غالباً این فرقه بوعظ و تذکیر مشغول بودند فرقهٔ دیگر اهل زهد و عبادت و دیانت
که در منام یا در معامله چیزی از زبان رسول یا ائمهٔ اطهار شنیدند و بجهت جزم و یقین بر ثبوت
بر معاملهٔ خود آنرا مبهم روایت کردند و مردم گمان نمودند که این حدیث واقعی است که از راه
ظاهر بآنها رسیده ابو عبد الرحمن سلمی و دیگر صوفیان را که از مذاق حدیث آشنا نبودند بهمین
علت تهمت کرده اند و روایت آنها را از حیز اعتبار بر آورده فرقهٔ دیگر مصاحبین خلفا و ملوک
و امرا که برای استمالت خاطر آنها وضع احادیث نمودند و دین خود را بدنیا فروختند فرقهٔ دیگر
بی قصد و تعمد وضع حدیث کرده اند و صورتش آنست که ایشان بسبب غفلت و توهم کلامی شنیدند
از صاحب تجربه یا صوفی یا حکیمی از حکمای سابقین و او را نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و سلم کردند بنابر
ظن آنکه این کلام با حکمت جز از پیغمبر نخواهد بود و این فرقه را حدی و نهایتی نیست اکثر عوام
باین بلا مبتلا بوده اند و الله الموفق و العاصم و آنچه درین رساله مذکور شد بطریق انموذج کفایت
میکند و تفاصیل این مطالب را دفترها می باید و بفضله تعالی اکثر ضروریات این علم در شهر نواح
و هر دیار یافته میشود و ملکهٔ تمیز بین الصحیح و السقیم و استقامت ذهن و سلامت طبع و مائل
بخطا نشدن و صواب را بادنی تنبیه قبول کردن نعمتی است عظیم حق تعالی ما را و آن برادر را
ازین امور بهره مند سازد و الا علم و مواد علم در عالم بسیار است و آنچه کمیاب است همین امور اند

شعر چه خوش گفت داناکه دانش بسی است ولیکن پراگنده باهر کسی است

یقول العبد الضعیف المعتصم بحبل الله المتین سعد الدین ابن المفتی عبد الحکیم قد بالغت فی تصحیح هذه الرسالة بقدر الوسع والطاقة وراجعت فی تصحیح اسماء رجال رواته الی القاموس والمختصر لابن الصلاح وخلاصته للطیبی وجواهر الاصول وتوضیح الحواشی شرح صحیح البخاری والاسانید المصححة للحاجی محمد افضل السیالکوتی والکنوز العباسیة والانتباه فی سلاسل اولیاء الله وفرغت من تصحیحها وتوشیحها بالحواشی یوم السبت الحادی والعشرین من شهر جمادی الثانیة سنة خمس وخمسین بعد الالف والمأتین من هجرة سید المرسلین علیه وعلی اله واصحابه صلوات رب العالمین رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین ٭ باهتمام خاکسار بی بنیان امیدوار مغفرت یزدانی مصطفی خان خلف محمد روشن خان حفظهما الله عن آفات الزمان بمطبع مصطفائی محله محمود نگر واقعه زیر اکبری دروازه دربیت السلطنت لکهنؤ بپیرایه طبع پوشید ٭

وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ٭

ع

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

۱۲۵۵

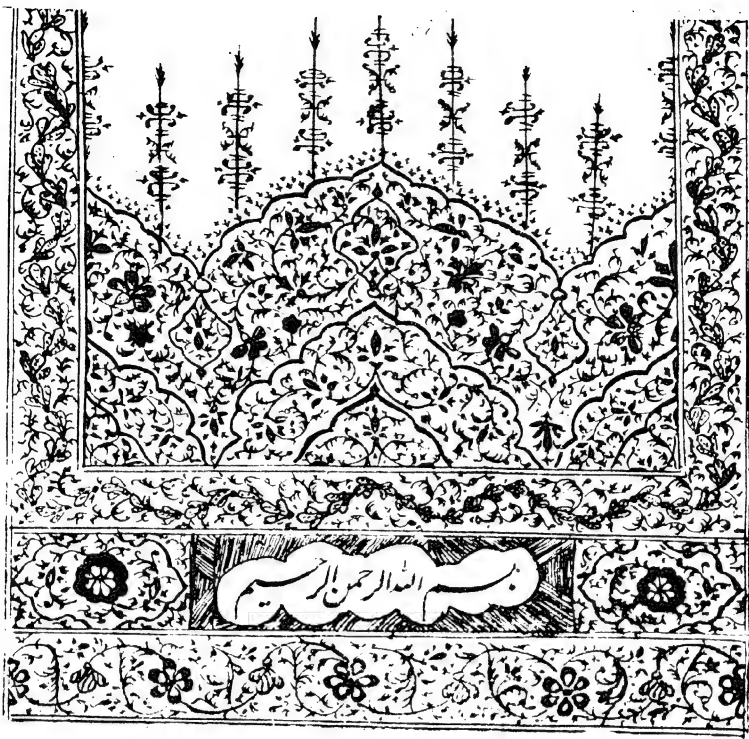
مقدمه شرح فارسی مشکوة شریف تصنیف مقبول بارگاه آلهی مجمع کمالات غیر متناهی فخر العلماء عمدة الفضلاء سلطان اقلیم بیان مؤید مذهب نعمان شایع کننده علم حدیث و تفسیر قرآن در قلمرو هندوستان شیخ الشیوخ شیخ عبد الحق محدث دهلوی نفعنا الله و جمیع المسلمین بمصنفاته واعاد علینا من برکاته در

مطبع مصطفائی

قدوسی

مصطفی خان

بقالب انطباع درکشید



الحمد لله اکمل الحمد علی کل حال وفی کل حین * والصلوة والسلام الاتمان الاکملان علی سید المرسلین * وامام المتقین * وخاتم النبیین * محمد وآله واصحابه واتباعه اجمعین * هداة طریق الحق ومحیی علوم الدین * **اما بعد** * بدانکه حدیث در اصطلاح محدثین قول وفعل وتقریر رسول را گویند صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم ومعنی تقریر آنست که مثلاً شخصی در حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم کاری کرد یا سخنی گفت ووی صلی الله علیه وسلم بران مطلع شد واز ان نهی نکرد وانکار نه نمود وسکوت ورزید وآنرا مقرر داشت این را تقریر گویند واین نیز داخل حدیث است ونزد بعض قول وفعل وتقریر صحابه وتابعین را رضوان الله علیهم اجمعین نیز حدیث گویند پس آنچه منتهی بحضرت نبوت صلی الله علیه وآله وسلم کرد آنرا حدیث مرفوع خوانند چنانکه گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود

آنحضرت

حدیث

یعنی رد برد

مرفوع

آنحضرت صلی الله علیه وسلم یا گویند از ابن عباس آمده مرفوعاً یا گویند رفع کرد این
را ابن عباس و آنچه منتهی به صحابه گردد آنرا موقوف خوانند چنانکه گویند گفت
یا کرد یا تقریر نمود ابن عباس و یا گویند از ابن عباس آمده موقوفاً یا موقوف است
بابن عباس مثلاً و آنچه منتهی بتابعین است آنرا مقطوع گویند و مشهور آنست
که موقوف و مقطوع را اثر گویند چنانکه میگویند در آثار چنین آمده است و بعض
اثر بر حدیث مرفوع نیز اطلاق کنند چنانکه گویند در ادعیهٔ ماثوره و در دعای ماثور
چنین آمده است و خبر و حدیث بیک معنی است و بعض حدیث را مخصوص
بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه و تابعین دارند و خبر را
در اخبار ملوک و سلاطین و ایام ماضیه استعمال کنند و رفع گاهی صریح بود
چنانکه گفته شده و گاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین کاری و سخنی نقل کنند
که آنرا باجتهاد و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد و بجز بسماع و نقل بدان
راه نبود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و آتیه خبر دهند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند
در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین میکردیم یا گویند سنت چنین است این نیز
در حکم مرفوع است و بعض گویند سنت صحابه و خلفای راشدین نیز احتمال دارد

وصل سند رجال حدیث را گویند که روایت کرده اند و اسناد نیز
بمعنی سند آید و گاهی بمعنی ذکر سند و اظهار آن نیز افتد و متن حدیث آنچه منتهی
گردد بوی اسناد از کلام پس اگر هیچ راوی از رواة حدیث از میان ساقط

موقوف
مقطوع
اثر
خبر
سند
اسناد
متن

متصل نکردد و اسناد آن پیوسته آید آنرا حدیث متّصل خوانند و این عدم سقوط را اتّصال و اگر یکی یا زیاده
منقطع ساقط کردد منقطع کویند و این سقوط را انقطاع و اگر سقوط از مبادی سند و اوائل آن است
معلق آنرا معلّق خوانند و این اسقاط را تعلیق ساقط یکی باشد یا بیشتر و کاهی تمام سند ساقط بود
چنانکه کویند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانکه عادت مصنّفین است و تعلیقات در تراجم
صحیح بخاری بسیار است و همهٔ آن صحیح است و حکم اتصال دارد زیراکه وی التزام کرده است که
درین کتاب جز صحیح نیارد و بعضی از انها را در مواضع دیکر متصل نیز ذکر کرده است و اکر سقوط از
مرسل آخر سند است بعد از تابعین آنرا حدیث مرسل خوانند و این فعل را ارسال چنانکه تابعی کوید قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم و نزد بعضی محدثین مرسل و منقطع بیک معنی آید و اصطلاح اول اشهر
است نزد فقها و محدثین و حکم مرسل توقف است نزد جمهور علما چه نمیتوان دانست که ساقط
ثقه است یا نه زیراکه روایت تابعی از تابعین بسیار است و در تابعین ثقه بوده اند و غیر ثقه و نزد
امام ابوحنیفه و مالک رحمة الله علیهما مقبول است مطلقا و ایشان کویند که ارسال بجهت کمال
وثوق و اعتماد است زیراکه کلام در ثقه است اکر نزد وی صحیح نمی بود ارسال نمی نمود و قال
رسول الله نمیکفت و نزد امام شافعی رحمه الله اکر حدیث مرسل اعتضاد یابد بوجهی دیکر مقبول
است و از امام احمد دو قول است بقولی قبول و بقولی توقف و اکر سقوط از اثنای اسناد است
معضل اکر ساقط دو راوی باشند متوالی و پیهم آنرا معضل خوانند بضم میم و سکون عین و فتح ضاد معجمه
منقطع و اکر ساقط یکی بود یا زیاده نه پیهم بلکه از دو جا یا سه جا آنرا منقطع کویند و منقطع بمعنی شامل این همه
مدلس اقسام نیز آید چنانکه کفته شد و قسمی از منقطع است که آنرا مدلّس کویند بضم میم و فتح لام مشدده

و فعل

و فعل آنرا تدلیس خوانند و فاعل آنرا مدلِّس بکسر لام و صورتش آن است که راوی نام شیخ
خود را نبرد و از شیخی که فوق اوست روایت کند بلفظی که موهم سماع است بیارد در حالی
آنکه از وی سماع ندارد چنانکه گوید عن فلان و قال فلان و تدلیس مذموم و مکروه است مگر آنکه
ثابت شود که وی تدلیس نمیکند مگر از ثقه و دران غرض فاسد نباشد مثل اخفای سماع از شیخ
بجهت صغر سن و عدم جاه و شهرت و ستر حال که سبب طعن گردد و تدلیس در لغت بمعنی
عیب کالا پوشیدن است و بمعنی اختلاط و اشتداد ظلام (بالفتح تاریکی) نیز آید و بعض اکابر حدیث
نیز تدلیس میکردند اما بجهت وثوق بصحت حدیث و استغنا بشهرت حال نه از جهت این
اغراض فاسده که مذکور شد و اگر در اسناد یا متن از راوی حدیث اختلافی واقع شود بتقدیم
یا تاخیر یا زیادت یا نقصان یا بابدال راوی مکان راوی دیگر یا متنی مکان متنی و امثال آن

مضطرب

آنرا حدیث مضطرب خوانند و اگر راوی کلام خود را در میان حدیث درآورده بجهت غرضی و

مدرج

مصلحتی آنرا مدرج گویند **تنبیه** این کلام منجر میگردد بکلام در روایت حدیث و نقل
آن بالمعنی و درینجا اختلاف است اکثر برآنند که جایز است اما از کسی که عالم باشد بعربیت
لفظاً و معنی و ماهر باشد در اسالیب کلام و عارف بود بخواص عبارات و مفهومات خطابات
تا خطا نکند و زیادت و نقصان راه نیابد و عنعنه روایت حدیث است بلفظ عن فلان

معنعن

عن فلان و معنعن حدیثی را گویند که روایت کرده شده باشد باین طریق و عنعنه از
مدلس معتبر نیست بجهت اشتباه و التباس مذکور و هر حدیث که مرفوع بود و سند وی

مسند

متصل آنرا مسند خوانند اصطلاح مشهور همین است و بعض متصل را مطلقاً مسند نامند

هرچند موقوف ومقطوع بود وبعض مرفوع را مسند گویند هرچند مرسل ومعضل ومنقطع بود والمعتمد

شاذ

هو الاول **وصل** وازاقسام حدیث شاذ ومنکر ومعلل است شاذ درلغت فرد راگویند که از

میان جماعت بیرون افتد و دراصطلاح حدیثی که روایت کرده شده است مخالف آنچه روایت

کرده اند آنرا ثقات پس اگر راوی آن ثقه نیست مردود است واگر ثقه است سبیل دروی ترجیح

محفوظ

است بمزید حفظ وضبط یا کثرت عدد و دیگر وجوه ترجیحات پس آنرا که راجح است محفوظ خوانند ومرجوح

منکر

را شاذ ومنکر حدیثی که روایت کند راوی ضعیف مخالف کسی که ضعف وی کمتر بود ومقابل

معروف

منکر معروف است پس در منکر ومعروف هردو راوی ضعیف اند یکی ضعیف تر از دیگری ودرشاذ

ومحفوظ هردو راوی قوی یکی قوی تر از دیگری وشاذ ومنکر هردو مرجوح ومحفوظ ومعروف هردو

راجح وبعض در شاذ ومنکر قید مخالفت راوی دیگر قوی یا ضعیف نکرده اند وگفته اند که شاذ حدیثی

روایت کند ثقه ومنفرد بود بدان واز هیچ جانب اصلی موافق ومعاضد آن نیاید وبعض نه ثقه

اعتبار کنند ونه مخالفت وهمچنان منکر را مخصوص بصورت مذکوره ندارند وحدیث مطعون

معلل

بفسق وبفرط غفلت وکثرت غلط را منکر گویند وهذه اصطلاحات لا مشاحة فیها ومعلل بصیغه

اسم مفعول از تعلیل اسنادی را گویند که دروی علل واسباب باشد که قادح است در

صحت آن وددرمی یابند آنرا اهل مهارت وحذاقت درعلم حدیث واگر حدیثی روایت

متابع

کرده اند وراوی دیگر نیز موافق آن روایت کرده حدیث این راوی را متابع آن حدیث

خوانند بصیغه اسم فاعل این است معنی آنکه محدثان میگویند تابعه فلان وله متابعات ومتابعت

موجب تقویت وتائید است ولازم نیست که متابع مساوی اصل بود در مرتبه اگر کمتر از ان باشد

در مرتبه نیز متابعت رامی شاید و متابع اگر موافق اصل بود در لفظ و معنی اطلاق مثله کنند و
اگر موافق در معنی است نه در لفظ نحوه گویند و در متابعت شرط است که هر دو حدیث از یک
صحابی باشند و اگر از دو صحابی باشند او را شاهد گویند چنانچه میگویند له شواهد و یشهد به
حدیث فلان و تتبع طرق و اسانید را بقصد معرفت متابع و شاهد و پیدا کردن آن اعتبار
خوانند **وصل** حدیث سه قسم است صحیح و حسن و ضعیف صحیح مرتبهٔ اعلی است
و ضعیف مرتبهٔ ادنی و حسن متوسط حدیث صحیح آن است که بنقل عدل تام الضبط متصل السند
تا منتهی ثابت شده باشد اگر این صفات بر وجه کمال و تمام پیدا است آنرا صحیح لذاته خوانند و
اگر نوعی از قصور و نقصان بدان راه دارد و کثرت طرق جبر آن نقصان کرده صحیح لغیره
گویند و اگر جبر نقصان نشده آن را حسن لذاته نام است و اگر در حدیث ضعیف تعدد طرق
جبر نقصان ضعف وی کرده آنرا حسن لغیره گویند و ظاهر کلام قوم در آنست که در حسن نقصان
در همه صفات مذکوره راه دارد اما تحقیق آنست که در حسن لذاته ضعف و نقصان در ضبط
است فقط و باقی صفات بحال خود است و در ضعیف و حسن لغیره نقصان در همه صفات
راه دارد اکنون معنی عدالت و ضبط باید بیان کرد تا تعریف این اقسام منکشف گردد بدانکه
مراد بعدالت ملکه ایست در شخص که حامل و باعث گرداو را بر ملازمت تقوی و مروت و مراد
بتقوی اجتناب اعمال سیئه است از شرک و فسق و بدعت و در اجتناب از صغیره اختلاف
است و مختار عدم اشتراط آنست که از طاقت بیرون است مگر اصرار و دوام بران که آن
نیز از قبیل کبیره است و مراد بمروت تنزه از بعض خسائس و نقائص است که نه مقتضای همت

شاهد
اعتبار
صحیح
صحیح لذاته
صحیح لغیره
حسن لذاته
حسن لغیره
عدالت

مردانگی است مثل بعض مباحات دنیّه چنانکه اکل و شرب در بازار و بول در شارع عام و مانند آن و باید دانست که عدل روایت عامتر است از عدل شهادت و شامل است مر عبد را و عدل شهادت مخصوص است بحر و مراد بضبط حفظ و تثبیت مسموع و مروی است از فوات و اختلال بحیثیتی که متمکن و قادر گردد بر استحضار آن و آن دو قسم است ضبط صدر و ضبط کتاب ضبط صدر بیاد داشت و حفظ قلب است و ضبط کتاب بنگاهداشت و صیانت آن نزد خود تا وقت ادا

ضبط

عبد یعنی بنده یعنی برده غلام

وصل وجوه طعن متعلق بعدالت را پنج قسم داشته اند اول کذب راوی دوم اتهام وی بکذب سیوم فسق چهارم جهالت پنجم بدعت و مراد بکذب راوی آنست که ثابت شده باشد کذب وی در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و حدیثی را که مطعون است راوی وی بکذب موضوع خوانند و هر که ثابت شد از وی تعمّد کذب در حدیث اگرچه وقوع آن در تمام عمر یکبار بوده و اگرچه توبه کند دیگر حدیث وی مقبول نیست ابدا بخلاف شاهد زور چون توبه کند کذا قالوا و مراد بحدیث موضوع در اصطلاح محدثین این است نه آنکه البته ثابت شود وضع و کذب در خصوص این حدیث و حکم بوضع و افترا بحکم ظن غالب است و قطع و یقین را بدان راه نیست فان الکذوب قد یصدق و اما اتهام راوی بکذب آنکه مشهور و معروف شده باشد بدروغ گفتن در سخن اگرچه وقوع آن در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم از وی ثابت نشده و روایت مخالف قواعد معلومه ضروریه شرع نیز همین حکم دارد و این قسم را متروک خوانند چنانچه گویند حدیثه متروک او هو متروک الحدیث و چنین کسی اگر توبه کند و توبه وی صحیح شود و امارات صدق و سیمای صلاح

کذب

موضوع

۲ اتهام بکذب

متروک

درناصیهٔ حال وی لائح گردد حدیث از وی میتوان شنید وآنکه احیاناً بطریق ندرت

دروغی درکلام وی در غیر حدیث نبوی بوجود آید اگرچه معصیت است اما درتسمیهٔ حدیث وی

بموضوع ومتروک تاثیر ندارد واما فسق مراد بوی فسق درعمل است نه دراعتقاد که آنرا داخل

بدعت دارند واکثر استعمال بدعت دراعتقاد است وکذب نیز اگرچه داخل فسق است

ولیکن بجهت شدت طعن دروی وتباین حکم او را جدا شمرده اند واما جهالت از نام راوی

نیز سبب طعن در حدیث است که چون نام وی معلوم نگردد حال وی نیز معلوم نخواهد بود

ونتوان دانست که ثقه هست یا غیر ثقه چنانکه گویند اخبرنی رجل او اخبرنی شیخ وآنرا مبهم خوانند

وحدیث مبهم مقبول نبود مگر آنکه صحابی باشد که آنجا همه عدل اند واگر مبهم بلفظ تعدیل آید چنانکه

گوید اخبرنی عدل او اخبرنی ثقة اینجا اختلاف است وصحیح آنست که مقبول نیست چه تواند

که باعتقاد خود او را ثقه خیال کرده باشد و در نفس الامر نباشد پس بگوید نام او را تا همه بدانند

که ثقه است واگر امام حاذق بگوید مقبول است واما بدعت مراد بدان اعتقاد چیزیست که

احداث کرده شده باشد برخلاف آنچه معروف ومعلوم است از رسول خدا صلی الله علیه وسلم

بنوع شبهه وتاویل نه بطریق جحود وعناد که آن کفر است وحدیث مبتدع مردود است نزد

بعض اگر متصف باشد بصدق لهجه وصیانت لسان مقبول است وبعض گفته اند

که هر که منکر است امری متواتر را از شرع که معلوم است بضرورت بودن او از دین مردود

است وهر که نه باین صفت بود اگرچه مخالفان او را تکفیر کرده باشند مقبول است بانضمام

ضبط وورع وتقوی واحتیاط ومختار آنست که اگر داعی باشد ببدعت خود ودر مقام

فسق [3]

جهالت [4]

مبهم

بدعت [5]

تزویج وتزئین آن بود قبول نکنند واگر نه اینچنین بود قبول کنند مگر آنکه چیزی روایت کند
که مقوّی بدعتِ وی بود برین تقدیر مردود است وبالجمله علماء حدیث مختلف اند در اخذِ
حدیث از اہل بدع واہوا وارباب مذاہب زائغه در جامع الاصول میگوید که اخذ کرده اند
بایلہ ازحق
جماعه از ائمهٔ حدیث از فرقهٔ خوارج وازانها که منسوب اند بقدر وتشیّع ورفض ودیگر اصحاب
بدع واہوا وجماعهٔ دیگر احتیاط کرده اند وتورّع نموده اند از اخذ حدیث ازین فرق وہر کدام
پرہیز ۱۲
را نیّات است انتهی وشک نیست که اخذ حدیث ازین فرقها بعد از تحرّی صدق وصواب
غور وتامل ۱۲
خواہد بود وبا وجود آن احتیاط در عدم اخذ است چه بثبوت رسیده است که این مردم وضع
احادیث برای ترویج مذاہب خود می نمودند وبعد از توبه ورجوع اقرار بدان میکردند والله
اعلم **وصل** وجوه طعن متعلق بضبط نیز پنج گفته اند اول از جهت فرط غفلت دوم
کثرت غلط سیوم مخالفت ثقات چهارم وهم پنجم سوء حفظ اما فرط غفلت وکثرت
غلط نزدیک بیکدیگر اند غفلت در سماع وتحمل حدیث وغلط در اسماع واداء آن ومخالفت
ثقات در اسناد یا در متن بر انواع متعدده است وآن موجب شذوذ حدیث است و
اعتبار وی از وجوه طعن متعلق بضبط بجهت آن باشد که باعث بر مخالفت ثقات عدم
ضبط وحفظ وعدم صیانت از تغییر وتبدیل خواهد بود واما طعن بجهت وهم ونسیان راوی
که بدان خطا کرده وروایت بر سبیل توهّم کرده اگر اطلاع یافته شود بر توهّم وی بقرائن
دالّه بران ودریافت علل واسباب قادحه آنرا حدیث معلّل خوانند واین اغمض علوم حدیث
وادق آن است وقیام تواند نمود بآن مگر کسی که داده شده است ادراک فهم ثاقب وحفظ واسع

ومعرفت

شرح فرط غفلت
۲ کثرت غلط
۳ مخالفت ثقات
۴ وهم ونسیان

و معرفت تام بمراتب رواة و احوال اسانید و متون چنانکه متقدمین از ارباب این فن
بودند تا دارقطنی که میگویند که بعد از وی مثل وی درین باب نیامده و گاهی چنان بود که عبارت
معلل از اقامت حجت قاصر بود در تنقیح و تعیین علت نتواند کرد بر مثال صیرفی در نقد درهم و
دینار اما سوء حفظ مراد بوی آن داشته اند که اصابت او غالب بر خطاء و حفظ و ایقان اکثر
از سهو و نسیان نبود یعنی اگر خطا و نسیان غالب بود یا مساوی بود با صواب و ایقان
این هر دو صورت داخل در سوء حفظ است و معتبر غلبه و کثرت صواب و ایقان است و سوء
حفظ اگر لازم حال در جمیع اوقات عمر کسی کرد حدیث وی معتبر نبود و این قسم را نیز شاذ گویند
بر رای بعض محدثین و اگر طاری و عارض شده بجهت عارضی مثل اختلال حافظه بکبر سن یا ذهاب
بصر یا فوات کتب این قسم را مختلط نامند و اگر چیزی را که پیش از اختلاط و اختلال حدیث
کرد جدا و متمیز کردانیده است از آنچه بعد از وی کرده قبول کرده شود و اگر تمیز نکرده و جدا نه
ساخته توقف کنند و اگر اشتباه بود نیز همین حکم دارد و اگر این قسم را متابعات و شواهد
پیدا شود ترقی کند از درجه رد و توقف بمرتبه قبول و رجحان و همین است حکم احادیث مستور
و مدلس و مرسل

وصل

حدیث صحیح اگر راوی وی یکی است آنرا غریب نامند و اگر
دو بود عزیز گویند و اگر زیاده از دو بود مشهور و مستفیض خوانند و اگر کثرت رواة بحدی رسد که توافق
ایشان بر کذب حمل نتوان کرد متواتر گویند و غریب را فرد نیز گویند و مراد بآنکه راوی یکی بود
آنست که اگر در یک موضع هم اینچنین افتد غریب است ولیکن آنرا فرد نسبی خوانند و اگر بهمه جا همچنین
آید فرد مطلق بود و مراد بآنکه از دو کس روایت آید آنست که بهمه جا همچنین آید و اگر بیک جا یکی آید

سوء حفظ
مختلط
غریب
عزیز مشهور
مستفیض
متواتر
فرد نسبی
فرد مطلق

آن عزیز نبود بلکه غریب باشد چنانکه گفته شد و بر همین قیاس اعتبار زیادت بر دو در مشهور اینست و
معنی قول ایشان که درین فن اقل حاکم بر اکثر است فافهم و ازینجا معلوم شد که غرابت منافات
بصحت ندارد و حدیث غریب صحیح میتواند بود چنانکه هر یکی از رجال وی ثقات باشند و
غریب گاهی بمعنی شاذ نیز آید از شذوذ که از اقسام طعن در حدیث است و این است مراد
صاحب مصابیح که در بعض احادیث بطریق طعن میگوید هذا حدیث غریب و بعض شاذ را
نیز بمفرد راوی تفسیر کرده اند بی اعتبار مخالفت ثقات و گفته اند صحیح شاذ است و غیر
شاذ بمعنی فرد ثقه و آنکه در مقام طعن مذکور شود بمعنی مخالفت ثقات است **وصل**

ضعیف

حدیث ضعیف آنست که یکی ازین شرائط معتبره در صحت و حسن یا زیاده مطلقا مفقود
کرده و راوی بعدم عدالت یا بعدم ضبط در اسناد او بانقطاع متّسم بود و بشذوذ و نکارت
و علت موسوم کرده و باین اعتبار اقسام ضعیف متعدد و متکثر گردد افراداً و ترکیباً و مراتب
صحیح و حسن لذاتها و لغیرها نیز متفاوت است بتفاوت مراتب و درجات این صفات
با وجود اشتراک در اصل صحت و حسن و این قوم مراتب صحت را ضبط کرده و تعیین نموده
اند و امثله آنرا از اسانید ذکر کرده و گفته که اتم عدالت و ضبط همه رجال این اسانید را
شامل است ولیکن بعضی از آن فوق بعض است اما در اطلاق اصح اسانید بر سندی
مخصوص علی الاطلاق اختلاف است و بعض گفته اند اصح اسانید زین العابدین از
از پدرش از جدش و بعض مالک از نافع از ابن عمر و بعض گفته اند زهری از سالم از
پدرش ابن عمر و صواب آنست که حکم بر اسنادی مخصوص باصحیت علی الاطلاق توان

کرد

ه قسم در افراد از [illegible]

کرد الا آنکه در اینجا مرتبه اعلی است و عدّ قی از اسانید در انجا داخل... و اگر مقیّد بقیدی کنند

چنانکه گویند اصح اسانید فلان بلد یا اصح اسانید در فلان باب یا در فلان مسئله درست است

واللّٰه اعلم **تنبیه** عادت ترمذیست که در کتاب خود میگوید حدیث حسن صحیح

و حدیث غریب حسن و حدیث غریب حسن صحیح اجتماع در حسن و صحت خود اشکالی ندارد

که حسن لذاته باشد و صحیح لغیره چنانکه گذشت امّا در اجتماع غریب و حسن اشکال می آرند که

ترمذی در حسن تعدد طرق اعتبار کرده است و آن با غرابت منافات دارد و جواب

میگویند که اعتبار تعدد طرق در حسن نزد ترمذی مطلق نیست بلکه در قسمی از وست و اینجا

که حسن را با غریب جمع کرده مراد قسم دیگر است و بعض گویند که اشارت باختلاف

روایات کرده که نزد بعض غریب است و نزد بعض حسن یا واو بمعنی او است که شک و

تردد دارد در آنکه غریب است یا حسن و قول بآنکه مراد بحسن اینجا مصطلح نیست بلکه ما یمیل

الیه الطبع است بعید است **وصل** احتجاج در احکام بخبر صحیح لذاته مجمع علیه است و همچنین

بحسن لذاته نزد عامه علما و آن ملحق بصحیح است در احتجاج اگرچه در رتبه کمتر است و چون

حدیث ضعیف بتعدد طرق بمرتبه حسن برسد آن نیز محتج به است و آن که مشهور است که حدیث

ضعیف در فضائل اعمال معتبر است نه در غیر آن مفرداتش مراد است نه مجموع که آن بتعدد

طرق داخل حسن است نه ضعیف صرّح به الائمة و بعض گفته اند اگر ضعف حدیث بجهت

سوء حفظ بعض رواة یا اختلاط یا تدلیس بود با وجود صدق و دیانت منجبر میگردد بتعدد طرق

و اگر از جهت اتهام کذب راوی یا شذوذ و فحش خطا بود اگرچه تعدد طرق داشته باشد منجبر

نکرده و حدیث محکوم بضعف باشد و در فضائل اعمال معمول و شاید که بر خصوص محمول
خواهد بود آنچه بعض گفته اند که لحوق ضعیف بضعیف افاده نمیکند قوت را و الا این سخن
ظاهر الفساد است فتدبر و فصل چون مراتب صحیح متفاوت است و صحاح بعض
اصح از بعض است پس بدانکه مقرر نزد جمهور محدثین آنست که صحیح بخاری مقدم است بر سایر
کتب مصنفه تا گفته اند که اصح الکتب بعد کتاب الله صحیح البخاری و بعض مغاربه ترجیح کرده اند
صحیح مسلم را بر صحیح بخاری و جمهور میگویند که این ترجیح باعتبار حسن سیاق احادیث و جودت
وضع و ترتیب است و مانند آن و هیچ کتابی در حدیث مثل صحیح مسلم در وضع و ترتیب و رعایت
دقائق اشارات و محاسن نکات در ذکر اسانید نیست و این خارج بحث است سخن در صحت
و قوت و آنچه متعلق است بدان میرود و در صحت و قوت هیچ کتابی مساوی صحیح بخاری نیست بدلیل وجود
کمال صفات که در صحت معتبر است در رجال وی و بعض توقف کنند در ترجیح یکی بر
دیگری و مشهور نزد جمهور ترجیح صحیح بخاری است بر صحیح مسلم کما بیناه فی موضعه والله اعلم
و حدیثی را که جمع شوند بخاری و مسلم بر تخریج آن حدیث متفق علیه خوانند یا اخرجه الشیخان
گویند و گفته اند که مجموع احادیث متفق علیه دو هزار و سه صد و بیست و شش است و بالجمله
مذهب جمهور محدثین آنست که اعلای مراتب حدیث صحیح متفق علیه است پس تر آنچه منفرد است
بآن بخاری پس تر آنچه منفرد است بآن مسلم پس تر آنچه بر شرط بخاری و مسلم باشد پس تر آنچه بر
شرط بخاری بود پس تر آنچه بر شرط مسلم بود پس تر آنچه بر شرط غیر بخاری و مسلم بود از ائمه حدیث
که التزام صحت کرده و تصحیح نموده اند مجموع اقسام باین ترتیب هفت اند و مراد بشرط بخاری

فائده مجموع احادیث متفق علیه ۲۳۲۶

و بشرط مسلم آنست که رجال حدیث متصف بصفاتی باشند که رعایت کرده اند آنرا بخاری و مسلم
از ضبط و عدالت و عدم شذوذ و نکارت و علت و در بیان معنی شرط کلام زیاده برین است
که در مقدمهٔ شرح سفر السعادة گفته شده است والله اعلم **وصل** احادیث صحیحه منحصر نیست
در صحیح بخاری و مسلم و ایشان استیعاب نکرده اند تمامهٔ صحاح را بلکه بعض صحاح که نزد ایشان
بود بر شرط ایشان نیز نیاورده اند چه جای مطلق صحاح و بخاری گفت که نیاورده ام من درین
کتاب مگر آنچه صحیح است و ترک کردم بسی از صحاح را و مسلم گفت که هرچه درین کتاب آورده ام از
احادیث صحیحه است و نمیگویم که آنچه نیاورده ام در وی ضعیف است و لابد درین ترک ذاتیان
وجه تخصیص و ترجیح خواهد بود خواه از حیثیت اصحیت یا از جهت مقاصد دیگر و حاکم ابو عبدالله نیشاپوری
کتابی تصنیف کرده است که نام او مستدرک نهاده است یعنی آنچه در بخاری و مسلم از احادیث
صحاح فروگذاشته شده است آنرا تلافی و استدراک نموده و درین کتاب آورده بعض بر شرط
شیخین و بعض بر شرط یکی از ایشان و بعض بر غیر شرط ایشان و گفته است که ایشان یعنی
بخاری و مسلم حکم نکرده اند که صحیح نیست احادیث غیر آنچه ایشان تخریج کرده اند درین
دو کتاب و گفته که درین عصر ما جماعهٔ از مبتدعه پیدا شده اند که زبان طعن بر ائمهٔ دین کشاده
اند که تمام آنچه صحیح شده نزد شما از احادیث بده هزار و ماندن آن نمیرسد از بخاری می آرند
که گفت یاد دارم من از صحاح صد هزار حدیث و از غیر صحاح دویست هزار و ظاهر این است
که صحیح بشرط خود را می گفته باشد و مبلغ آنچه از احادیث درین کتاب آورده با تکرار هفت هزار
و دویست و هفتاد و پنج حدیث است و بعد از حذف تکرار چهار هزار و ائمهٔ دیگر نیز در صحیح

تصنیف کرده اند مثل صحیح ابن خزیمه که او را امام الائمه گویند و شیخ ابن حبان است و ابن
حبان در شان او گفته است که ندیدم بر روی زمین هیچکس را که نیک داند صناعت سنن را و یاد
دارد الفاظ صحیحه را و زیادت آنرا غیر وی گویا که سنن و احادیث همه پیش چشم او است و مثل
صحیح ابن حبان شاگرد ابن خزیمه که ثقه ثبت فاضل فهّام بود و حاکم در شان او گفته است که بود وی
از اوعیهٔ علم در فقه و لغت و حدیث و وعظ و از عقلای رجال بود و مثل صحیح حاکم ابو عبد الله نیشاپوری
الحافظ الثقه که مستدرک نام دارد و بعض گفته اند که درین کتاب از روی تساهل هنر راه یافته
است و گفته اند که ابن خزیمه و ابن حبان امکن و اقوی اند از حاکم و بهتر و لطیف تر اند از روی
اسانید و متون و چنانکه مختاره حافظ ضیای مقدسی و وی نیز صحاح که در صحیحین نیست آورده
گفته اند که وی نیز احسن است از مستدرک و چنانکه صحیح ابو عوانه و ابن السکین و منتقی ابن
جارود و این کتب همه مخصوص بصحاح اند ولیکن جماعه بر اینها انتقاد کرده و براه تعصب یا
انصاف رفته اند و فوق کل ذی علم علیم والله اعلم **وصل** کتب سته که مشهور اند در
اسلام عبارت اند از صحیح بخاری و مسلم و جامع ترمذی و سنن ابی داؤد و نسائی و ابن
ماجه و نزد بعضی موطا است بدل ابن ماجه و صاحب جامع الاصول موطا را اختیار کرده و درین
کتب سته اقسام احادیث از صحاح و حسان و ضعاف همه موجود است و تسمیهٔ آن بصحاح
بطریق تغلیب است و صاحب مصابیح که غیر مرویات بخاری و مسلم را حسان نام کرده است
قریب باین وجه است و در حقیقت این اصطلاح جدید است از صاحب مصابیح و بعض گفته اند
که کتاب دارمی سزاوار تر است بگردانیدن وی سادس کتب زیرا که رجال وی کمتر ضعیف

اند و جود احادیث منکره و شاذ در وی نادر ہست این مذکورات مشاہیر کتب اند و سیوطی

در جمع الجوامع احادیث از کتب کثیره آورده از پنجاه کتب متجاوز است مشتمل بر صحاح و حسان و

ضعاف و گفته که در وی حدیثی نیاوردم که موسوم بوضع باشد و باتفاق محدثین متروک و مردود

بود والله اعلم ۵۵ روز دوشنبه چهاردهم رجب المرجب ۱۲۵۵ ہجری بدست عاصی عبد الرحمن باتمام رسید

الحمد لله

جدول دافع الاغلاط رسالہ شاه عبد العزیز دہلوی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۹	حدیث	احادیث
۹	۱۴	وقطع یقین	قطع ویقین
۱۳	۱	میفرشند	میفروشند
۱۸	۱۶	بمادر	مادر
۲۵	۱۶	واماالشیخ	واماالشیخ
۳۳	۴	ہذالقیاس	ہذاالقیاس
۳۳	۵	دتوجیه	ودرتوجیه
۳۳	۱۵	یامعنیکه	یامعنی که
۳۴	۲	قلیلی	قلیل
۳۵	۱۵	ملکه	بلکه

تمت

جدول دافع الاغلاط مقدمہ شیخ عبد الحق دہلوی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱۳	ماشد	باشد
۱۴	۱۲	یااخرجه	یامااخرجه
۱۵	۱	بشرط	شرط
۱۶	۱۲	نسائی	نسائی

تمت

مجموعہ چہل حدیث

هو الغنی

ومن یتوکل علی اللہ فہو حسبہ

جب کہ چھاپہ خانہ اپنی ذات کا — لکھنؤ مین مصطفی خان نی کیا

برکتا اللہ چالیسون حدیث — طبع کرکی مسلمینون کو دیا

حاصل اسکا مزد عقبی ہی غرض — کچھ نہین دنیا کی قیمت اکک ذرا

بھائیو اسپر عمل دل سی کرو — اور مانگو مغفرت کی یہہ دعا

خاتمہ کل کا اور اس عاصی کا ساتھ — رحمت حق سی بخیر ہو وی سدا

اب ہی تاریخ وچھپنی کا بیان — بیسوین ماہ صفر ہی ابتدا

سن ہزار و دو صد و پچپن ہجری

چھاپہ مطبع مصطفائی مین ہوا

سنہ ۱۲۵۵ ہجری

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد الحمد والصلوة فهذه اربعون حديثا مسندة

بعد تعریف خدا اور درود محمد مصطفی کے یہ چالیس حدیثیں مسندین

بالسند الصحيح الى النبي صلى الله عليه وسلم

صحیح سند کے نبی صلی اللہ علیہ وسلم تک

مبانيها يسيرة ومعانيها كثيرة ليدرسها راغب خير

کی بول تھوڑی ہیں اور مقصد بہت ہیں تا کہ پڑھیں انکو بھلائی چاہنے والا

رجاء ان يدخل في زمرة العلماء لقوله عليه التحية

واسطے امیدواری کی کہ بھی عالموں کے جتھے میں [illegible] درود

وَالثَّنَاءُ مَنْ حَفِظَ عَلٰى اُمَّتِيْ اَرْبَعِيْنَ حَدِيْثًا فِيْ اَمْرِ دِيْنِهَا

اور ثنا جو یاد رکھے میری امت کی واسطے نفع کی چالیس حدیثیں دین کے مقدمہ میں

بَعَثَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى فَقِيْهًا وَكُنْتُ لَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ شَافِعًا وَّشَهِيْدًا

اوٹھاویگا قیامت میں اللہ تعالی اوسکو فقیہ اور میں ہونگا اوسکا قیامت میں سفارشی اور گواہ

قَالَ الْفَقِيْرُ وَلِيُّ اللّٰهِ عُفِيَ عَنْهُ

کہتا ہی فقیر ولی اللہ معاف ہو قصور جسکے

شَافَهَنِيْ اَبُو الطَّاهِرِ الْمَدَنِيُّ عَنْ اَبِيْهِ الشَّيْخِ اِبْرَاهِيْمَ

کہ میرے سامنے روایت کی ابو طاہر مدنی نے اپنی باپ ابراہیم

الْكُرْدِيِّ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ عَنْ اَبِيْهِ عَبْدِ الْقَادِرِ عَنْ

کردی سی اوسنی زین العابدین سی اوسنی اپنی باپ عبد القادر سی

جَدِّهٖ يَحْيٰى عَنْ جَدِّهِ الْمُحِبِّ عَنْ عَمِّ اَبِيْهِ اَبِي الْيُمْنِ عَنْ

اوسنی اپنی دادا یحیی سے اوسنی اپنی دادا محب سی اوسنی اپنی باپ کی چچا ابی الیمن سی

اَبِيْهِ شِهَابِ اَحْمَدَ عَنْ اَبِيْهِ رَضِيِّ الدِّيْنِ عَنْ اَبِي الْقَاسِمِ

اوسنی اپنی باپ شہاب احمد سی اوسنی اپنی باپ رضی الدین سے اوسنی ابی القاسم

عَنِ السَّيِّدِ اَبِيْ مُحَمَّدٍ عَنْ وَالِدِهٖ اَبِي الْحَسَنِ عَنْ وَالِدِهٖ

وہ سید ابی محمد سی اوسنی اپنی باپ ابی الحسن سے اوسنی اپنی باپ

فقیہ سے غرض بوجھ والا سمجھا خدا اور رسول کی بات ۱۲

سے ہمارے بیان سند صحیح کا اور حضرت شاہ ولی اللہ صاحب محدث دہلی اپنی سے رسول اللہ صلعم تک ذکر راویوں کا کرتے ہیں اور سنی جو جو دار میں وہ جہان لیں ۱۲

أبي طالب عن أبي علي عن والده محمد زاهد عن والده أبي علي

ابی طالب سے اوسنے ابی علی سے اوسنے اپنے باپ محمد زاہد سے اوسنے اپنے باپ ابی علی

عن أبي القاسم عن والده أبي محمد عن والده الحسين عن

اوسنے ابی القاسم سے اوسنے اپنے باپ ابی محمد سے اوسنے اپنے باپ حسین سے اور

والده جعفر عن أبيه عبد الله عن أبيه زين العابدين

اپنے باپ جعفر سے اوسنے اپنے باپ عبد اللہ سے اوسنے اپنے باپ امام زین العابدین سے

عن أبيه الإمام الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب

اوسنے اپنے باپ امام حسین سے اوسنے اپنے باپ علی بن ابی طالب سے

رضي الله عنهم

راضی ہو اللہ اون سب سے

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

کہ فرمایا حضرت علی نے فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے

ليس الخبر كالمعاينة

خبر دیکھنی کے برابر نہیں اور اوسی سے

الحرب خدعة

لڑائی دھوکے کا نام ہے

وبہٖ المسلم مراٰۃ المسلم ۳
ایک مسلمان دوسری مسلمان کا آئینہ ہے

وبہٖ المستشار موتمن ۴
اور اوسی اسناد سی جسکی مشورت لی جاوے اوسکی امانت دار لازم ہے

وبہٖ الدال علی الخیر کفاعلہ ۵
نیک کام کا بتانی والا ثواب مین کرنی والی کے برابر ہے

وبہٖ استعینوا علی الحوائج بالکتمان ۶
اور اوسی اسناد سی مدد چاہو کامون پر چھپا کر

وبہٖ اتقوا النار ولو بشق تمرۃ ۷
دوزخ سی بچو آدھا ہی سہی چھوہارا دیکر

وبہٖ الدنیا سجن المؤمن وجنۃ الکافر ۸
اور اوسی اسناد سی دنیا قیدخانہ ہی ایمان دار کا اور بہشت ہے کافر کی

وبہٖ الحیاء خیر کلہ ۹
شرم سراسر بہتر ہے

وبہٖ عدۃ المؤمن کاخذ بالکف ۱۰
اور اوسی اسناد سی ایماندار کا وعدہ کرنا جیسا کہ ہاتھ پکڑ لینا ہے

۱۱ و بهٔ لا یحل لمؤمن ان یهجر اخاه فوق ثلثة ایام

اور اوسی اسناد سی حلال نهین ایمان دار کو که اپنی بهائی کو چهوڑی تین دن سی زیاده

۱۲ و بهٔ لیس منا من غشنا

وه همسی نهین جو هماری خیانت کری

۱۳ و بهٔ ما قل وکفی خیر مما کثر والهی

اور اوسی اسناد سی جو تهوڑی چیز هو اور کفایت کری بهتر هی اوس سی جو بهت هو اور غفلت مین ڈالی

۱۴ و بهٔ الراجع فی هبته کالراجع فی قیئه

دی چیز کا پهیر لینی والا ایسی هی جیسی شخص اپنی قی کو کها جاوی

۱۵ و بهٔ البلاء موکل بالمنطق

اور اوسی اسناد سی بلا مقرر هی بولنی پر

۱۶ و بهٔ الناس کاسنان المشط

آدمی جیسی کنگهی کی دندانی

۱۷ و بهٔ الغنی غنی النفس

اور اوسی اسناد سی بی پروائی وه جو دل کی بی پروائی هو

۱۸ و بهٔ السعید من وعظ بغیره

نیک بخت وه هی جو دوسری کا حال دیکهه کر آپ خبردار هو جاوی

وبه وانّ من الشعر لحكمة وانّ من البيان لسحرًا
اور اوسی اسناد سے البتہ بعضے شعر تو سراسر حکمت ہوتی ہیں اور البتہ بعضے تقریر جادو

وبه عفو الملوک ابقاء للملک
بادشاہوں کی بخشش ملک باقی رکھنے کا سبب ہے

وبه المرء مع من احب
اور اوسی اسناد سے آدمی اوسکے ساتھ ہوگا جسسے محبت رکھتا ہے

وبه ما هلک امرء عرف قدره
نہ برباد ہوا وہ آدمی جسنے اپنی حقیقت پہچانی

وبه الولد للفراش وللعاهر الحجر
اور اوسی اسناد سے لڑکا عورت کا اور مرد حرام کار کو پتھر

وبه الید العلیا خیر من الید السفلی
اوپر کا ہاتھ بہتر ہے تلے والی ہاتھ سے

وبه لا یشکر الله من لا یشکر الناس
اور اوسی اسناد سے خدا کا حق نمانیگا جسنے لوگوں کا حق نہ مانا

وبه حبّک الشیء یعمی ویصم
دوستی چیز کی کمکو اندھا اور بہرا کردیتی ہے

۲۷	وبه جبلت القلوب على حب من احسن اليها وبغض من اساء اليها اور اوسی اسناد سے احسان کرنی والی کی محبت دل بنائی گئی اور برائی کرنی والی کی عداوت
۲۸	وبه التائب من الذنب كمن لا ذنب له گناہ سی توبہ کرنی والا بی گناہ کی برابر ہے
۲۹	وبه الشاهد يرى ما لا يراه الغائب اور اوسی اسناد سی حاضر دیکھتا ہے اوسکو کہ غایب نہین دیکھتا
۳۰	وبه اذا جاءكم كريم قوم فاكرموه جب کسی قوم کا سردار آدمی تو اوسکی تعظیم کرو
۳۱	وبه اليمين الفاجرة تدع الديار بلاقع اور اوسی اسناد سی جھوٹی قسم ملکون کو اوجاڑتی ہے
۳۲	وبه من قتل دون ماله فهو شهيد جو اپنی مال کی بچانی می مارا جاوی تو وہ بھی شہید
۳۳	وبه الاعمال بالنية اور اوسی اسناد سی کامونکا اعتبار نیت
۳۴	وبه سيد القوم خادمهم قوم کا سردار اونکا خدمتگار

٣٥ وبه خير الامور اوسطها

سب کاموں میں میانہ روی بہتر ہی ف ١٠

٣٦ وبه اللهم بارك في امتي في بكورها يوم الخميس

اور اوسی اسنادسی الہی برکت دی میری امت میں اول روز میں روز پنجشنبہ کے

٣٧ وبه كاد الفقر ان يكون كفرا

لکتا ہی کہ محتاجی کفر ہو جاوی ف ٢

٣٨ وبه السفر قطعة من العذاب

اور اوسی اسنادسی سفر عذاب کا ایک ٹکرا ہی ف ٣

٣٩ وبه المجالس بالامانة

مجلسیں امانت داری کی ساتھ ہوتی ہیں ف ٤

٤٠ وبه خير الزاد التقوى

اور اوسی اسنادسی سب سی بہتر توشہ پرہیزگاری ہی

صلى الله تعالى على خير خلقه
محمد واله واصحابه اجمعين

بعونه تعالی این چہل حدیث کتبه محمد مهدی بتاریخ ٢٦ صفر سنه ١٢٥٥ هجری
در بیت السلطنت لکهنو محله محمود نگر بمطبع مصطفائی مصطفی خان طبع نمود

وصول

رساله در مقدار
حرکت لطیف
مولانا ملا شاه محمد امین
اصفهانی

مقدمه [illegible]
مشکوة شریف
لطیف شیخ عبدالحق دهلوی

رساله

رساله اثبات لطف
مولانا رفیع الدین

رساله

حاصل [illegible]

رساله

خطبه جمعه و عید
ورده

رساله

رساله [illegible]